



سال ۱۴۰۲ چگونه گذشت؟

در سال ۱۴۰۳ بر اساس گزارش سازمان داده‌های مکان و رویداد، «کشته‌های حاصل از درگیری‌های مسلحانه در سراسر جهان بیش از ۲۳۳ هزار نفر بوده است». ادامه نسل‌کشی رژیم صهیونیستی و نژادپرست و جنگ‌طلب اسرائیل در نوار غزه و غرب رود اردن همچنین حمله اسرائیل به لبنان، حمله گروه‌های نظامی هیئت تحریر الشام به سوریه (تحت رهبری رژیم اردوغان در راستای دستیابی به امپراطوری عثمانی) همچنین حمله روسیه به اوکراین و جنگ میانمار، جنگ داخلی سودان، سومالی، کنگو و جنگ داخلی غرب آفریقا همه و همه مصداق‌های جنگ‌هایی که در سال ۱۴۰۳ جهان را در بر گرفته بودند، می‌باشند.

جنگ روسیه و اوکراین با ۶۷ هزار قربانی و جنگ اسرائیل در غزه و کرانه غربی رود اردن و لبنان در سال ۱۴۰۳ که نزدیک به ۶۰ هزار کشته بر جای گذاشتند، خونین‌ترین رویارویی در سال ۱۴۰۳ در جهان بودند. دردناک‌ترین جنگ در جهان در سال ۱۴۰۳، نسل‌کشی ارتش اسرائیل در غزه و جنگ لبنان بودند.

دو

☀ عاشورا و مکتب حسین ۲۳

☀ سر مقاله - شناخت شرایط لازم برای تعیین مزد کارگران ایران

☀ تفسیر سوره شوری ۲۱

☀ تیتراژ اول - در حاشیه گفتگوی آبراهامیان در رابطه با ۹

☀ فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه ۲۲

☀ دموکراسی و آزادی ۱۰

مهرماه ۱۴۰۲ گفت، عبارت بودند از: «تسلیم حماس، نابودی مدیریت حماس بر نوار غزه، تحویل اسیران اسرائیلی بدون قید و شرط». بعد از نزدیک به ۱۶ ماه جنگ و جنایت جنگی و ضد انسانی رژیم فاشیست نتانیاهو نتوانست به هیچ کدام از خواسته‌های اولیه خود دست پیدا کند و سرانجام تسلیم خواست‌های حماس گردید و از جنوب لبنان و نوار غزه عقب‌نشینی کرد.

بی‌شک در زمان قبول آتش‌بس «غزه توسط جنگ‌های ضد انسانی اسرائیل (از زمین و هوا) به بیابان سوخته‌ای بدل شده‌است». سال ۱۴۰۳ برای جهان سرمایه‌داری یک سال پر از آشوب و انفجار تضادهای مهارناپذیر اعم از رکود اقتصادی، عمیق‌تر شدن شکاف فقر و ثروت، جنگ ویرانی، بحران‌های سیاسی و رشد میلیتاریسم و فاشیسم از آمریکا تا اروپا و تشدید منازعه میان قدرت‌های امپریالیست از روسیه تا غرب و از غرب و آمریکا تا چین بود. بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری که مدت‌هاست کشورهای جهان را فرا گرفته است، در سال ۱۴۰۳ عمیق‌تر شد. «این بحران‌ها به‌ویژه در حلقه ضعیف‌تر این نظم، از نمونه‌ای ایران، فاجعه‌بارترین شرایط برای توده‌های مردم ایران در پی داشته است. تا آنجا که شاهد هستیم در بهمن ماه سال جاری قیمت دلار در بازار آزاد از مرز ۸۶ هزار تومان هم گذشت.»

در سال ۱۴۰۳ رقابت و کشمکش امپریالیست تنها شکل نظامی نداشت، بلکه با یک جنگ اقتصادی هم همراه بوده است. محدودیت‌های متعددی در این یک سال بر سر صدور کالاها و

در سال ۱۴۰۳ بر اساس گزارش سازمان داده‌های مکان و رویداد، «کشته‌های حاصل از درگیری‌های مسلحانه در سراسر جهان بیش از ۲۳۳ هزار نفر بوده است». ادامه نسل‌کشی رژیم صهیونیستی و نژادپرست و جنگ‌طلب اسرائیل در نوار غزه و غرب رود اردن همچنین حمله اسرائیل به لبنان، حمله گروه‌های نظامی هیئت تحریر الشام به سوریه (تحت رهبری رژیم اردوغان در راستای دستیابی به امپراطوری عثمانی) همچنین حمله روسیه به اوکراین و جنگ میانمار، جنگ داخلی سودان، سومالی، کنگو و جنگ داخلی غرب آفریقا همه و همه مصداق‌های جنگ‌هایی که در سال ۱۴۰۳ جهان را در بر گرفته بودند، می‌باشند.

جنگ روسیه و اوکراین با ۶۷ هزار قربانی و جنگ اسرائیل در غزه و کرانه غربی رود اردن و لبنان در سال ۱۴۰۳ که نزدیک به ۶۰ هزار کشته بر جای گذاشتند، خونین‌ترین رویارویی در سال ۱۴۰۳ در جهان بودند. درد ناک‌ترین جنگ در جهان در سال ۱۴۰۳، نسل‌کشی ارتش اسرائیل در غزه و جنگ لبنان بودند. زیرا ارتش اسرائیل با بهره‌گیری از کمک ده‌ها میلیارد دلاری تسلیحاتی کشورهای غرب و در رأس آنها امپریالیست آمریکا و آلمان و بریتانیا فقط در سال ۱۴۰۳، بیش از ۵۰ هزار نفر (که بیش از دو سوم آنها زن و کودک بودند) از مردم غزه قربانی جنگ بکند که بالاخره در اواخر دی‌ماه و اوایل بهمن ماه ۱۴۰۳، رژیم نژادپرست و جنگ‌طلب اسرائیل با قبول شکست و آتش‌بس عقب‌نشینی کرد. نباید فراموش کنیم که هدف اسرائیل از جنگ غزه آن چنانکه نتانیاهو در آغاز شروع جنگ در

سرمایه‌گذاری‌ها از سوی آمریکا و اروپا به مرحله اجرایی در آمد. تعرفه‌های سنگین بر روی واردات کالاهای چینی و کانادایی و مکزیک و حتی کشورهای اروپایی از طرف امپریالیست آمریکا در دولت فاشیست و مهاجرستیز و نژادپرست و زن‌ستیز ترامپ وضع شد. این رقابت اقتصادی و کشمکش سیاسی میان قدرت‌های امپریالیست جهان، با آغاز دوره زمامداری ترامپ شدت بیشتری پیدا کرد. زیرا ترامپ به موازات پیروزی امپریالیست روسیه در جنگ با اوکراین، (اشغال نزدیک به یک چهارم خاک کشور اوکراین و بزرگ‌ترین کشور اروپایی) در دوران باز تقسیم جهانی برای نظم جدید جهانی و پایان مرحله قبلی نظم تک‌واحد جهانی (که بر پایه هژمونی برتر سیاسی، اقتصادی، نظامی امپریالیست آمریکا بر کشورهای جهان، به‌خصوص از بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق در دهه آخر قرن بیستم)، تلاش می‌کنند (با تکیه بر سفیدپوستان و بر علیه سیاه‌پوستان، مهاجرستیز و زن‌ستیز) که در این مرحله جدید تقسیم باز تقسیم جهانی، برای عقب نیفتادن از کشورهای امپریالیسم شرقی (اعم از چین و روسیه) با شعارهای تبدیل خلیج مکزیک به خلیج آمریکایی، تبدیل کانال پاناما به کانال آمریکا، تبدیل کشور کانادا به ایالت ۵۱ یکم آمریکا، ادعای مالکیت گرین لند دانمارک، تلاش می‌نماید تا به‌لحاظ جغرافیایی و ژئوپلیتیک برتری خود را همچنان در نظم جدید جهانی به نمایش بگذارد.

بدون تردید، رویکرد امپریالیست آمریکا در سال

۱۴۰۳ شرایط برای آن فراهم کرده که در سال ۱۴۰۴ تضاد بین امپریالیست آمریکا نه‌تنها با امپریالیست شرق (اعم از چین و روسیه) شدید می‌گردد، «بلکه با امپریالیسم غرب، اعم از انگلیس، فرانسه، آلمان و دانمارک و غیره نیز شدت پیدا می‌کند». در سال ۱۴۰۳، در جریان تحولات سیاسی خاورمیانه، «تضاد میان رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر ایران با اسرائیل تشدید گردید و این تشدید مخاصمات، به موشک باران و بمباران دو کشور انجامید».

اوضاع خاورمیانه گرچه در لبنان و غزه بالاخره در نیمه دوم سال ۱۴۰۳ آتش بس برقرار گردید، «اما از بعد از حمله گروه نظامی تحت سازماندهی دولت اردوغان در چارچوب پروژه دستیابی به امپراطوری عثمانی به سوریه، حمله اسرائیل به فلسطینی‌های غرب رود اردن، پروژه ترامپ در خاورمیانه جهت تحمیل مهاجرت فلسطینی‌های غزه و غرب رود اردن به مصر و اردن جهت دستیابی اسرائیل به سرزمین گسترده برای دستیابی به هژمونی بر خاورمیانه بزرگ، همچنین تنش بین حوثی‌های یمن و اسرائیل و امپریالیست آمریکا حتی بعد از آتش‌بس غزه و لبنان ادامه خواهد داشت. این درگیری در واقع جنگ غیر مستقیم میان رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر ایران و اسرائیل و آمریکا می‌باشد. با این تحولات استراتژی رژیم مطلقه فقه‌ای برای جنگ و سرنگونی اسرائیل و همچنین در مسیر باز پس‌گیری کشور سوریه از ترکیه و گروه‌های نظامی دست‌نشانده هیئت تحریر الشام، از طریق محاصره نیروهای نیابتی ادامه دارد. مع‌هذا، به

همین دلیل است که در سال ۱۴۰۳، خاورمیانه متشنج‌ترین منطقه در جهان بود و در سال ۱۴۰۳ یک دوران پر حادثه‌ای را گذارند.

ارتش اسرائیل تحت رهبری کابینه فاشیست و نژادپرست و جنگ‌طلب نتانیا‌هو، در پی اشغال غزه به وحشی‌گری و جنایت علیه مردم غزه پرداخت. مع الوصف به همین دلیل است که غزه را به کلی ویران کرد و متجاوز از ۶۰ هزار نفر از مردم غزه را کشت و ده‌ها هزار تن از فلسطینیان را مصدوم کرد و ۱/۵ میلیون نفر از مردم غزه را آواره کرد. این اقدامات وحشیانه البته اعتراضات و تظاهرات گسترده‌ای را در بسیاری از کشورهای جهان علیه این جنایات در دفاع از مردم ستمدیده فلسطین برانگیخت. این وحشی‌گری همچنین باعث گردید که دیوان کیفری لاهه در ۲۱ نوامبر ۲۰۲۴ حکم جلب نتانیا‌هو و وزیر جنگ‌اش گالانت به‌اتهام جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت صادر کند.

باری، در ادامه جنگ و لشکرکشی به غزه در سال ۱۴۰۳، درگیری نظامی بین اسرائیل و حزب الله لبنان افزایش یافت، در اکتبر ۲۰۲۴ بود که اسرائیل حمله نظامی گسترده‌ای را به حزب الله لبنان آغاز کرد. این جنگ بیش از ۵ هزار کشته از نیروهای حزب الله و مردم لبنان به‌همراه داشت و بالاخره باعث گردید که اسرائیل در اواخر سال ۱۴۰۳، در لبنان (قبل از غزه) آتش‌بس برقرار نماید.

یکی دیگر از درگیری‌های قدرت‌های امپریالیستی در مرحله تقسیم باز تقسیم جهان برای بازسازی

نظم جدید در سال ۱۴۰۳، جنگ در اوکراین است که این جنگ تنها در سال ۱۴۰۳ باعث گردید، تضادها و بحران‌ها در جهان سرمایه‌داری، کشمکش و نزاع میان قدرت‌های امپریالیستی شکل حادثی به خود بگیرد. جنگ در اوکراین به رو در رویی مستقیم‌تر ارتش ناتو با روسیه انجامید. در طول سال ۱۴۰۳ کشورهای عضو ناتو، ده‌ها میلیارد دلار نقد و به‌صورت پیشرفته‌ترین سلاح‌های خود را در اختیار رژیم اوکراین قرار دادند، تا شاید بتوانند روسیه را در این رقابت شکست بدهند. فشارهای سیاسی و اقتصادی نیز بر روسیه افزایش یافت، اما برعکس نتیجه جنگ تا پایان سال ۱۴۰۳، پیشروی نیروهای نظامی روسیه در خاک اوکراین و کشته و مصدوم شدن هزاران نیروی نظامی اوکراین بوده است. به‌نحوی که هم اکنون ارتش اوکراین با کمبود شدید نیرو روبه‌رو است. همچنین در سال ۱۴۰۳ بخش بزرگی از تأسیسات زیربنایی اوکراین نیز نابود شدند. با این وجود هنوز چشم اندازی جز وعده‌های مبهم ترامپ برای خاتمه جنگ وجود ندارد.

در سال ۱۴۰۳ بحران اقتصادی جهانی به‌ویژه در کشورهایی که رکود اقتصادی همراه با تورم و استبداد شدید در محور اجتماعی و سیاسی وسیعی حتی در پیشرفته‌ترین کشورها داشتند، این امر باعث گردید تا نارضایتی به میلیون‌ها نفر از زحمت‌کشان گسترش پیدا کند. در کشورهای اروپایی بر آمد تعمیق عمران اقتصادی و تشدید تضادها به یک بحران سیاسی انجامید. بی‌تردید این بحران در پی بی‌ثباتی و سقوط

پی در پی کابینه‌ها حتی در کشورهای نظیر آلمان و فرانسه، بی اعتباری احزاب سنتی سوسیال دموکرات و لیبرال در میان مردم انعکاس یافت. همزمان با آن در غیاب یک بدیل انقلابی و جنبش مستقل کارگران جریان بورژوازی راست و فاشیست نژادپرست، پناهنده ستیز، زن ستیز با بهره برداری از ناراضیاتی توده‌ای رشد کردند و در تعدادی از کشورهای اروپایی در کابینه‌های ائتلافی جناح راست حضور یافتند. در کشوری نظیر آلمان که هم اکنون کابینه سقوط کرده است، احتمال آن است که حزب نئو فاشیست به بزرگ‌ترین برنده انتخابات تبدیل شود. قدرت گیری راست‌های نئو فاشیست حتی تهدیدی جدی برای کل اتحادیه اروپا و فروپاشی آن تبدیل شده‌است. پیروزی ترامپ بر رقیب دموکرات‌اش در سال ۱۴۰۳، نیز با تمایلات مهم نژادپرستانه سفیدپوست محور، زن ستیز، مهاجر ستیز، و دشمن طبیعت و محافظت از محیط زیست، بازتاب بحران سیاسی سرمایه‌داری امپریالیسم آمریکا می‌باشد.»

در سال ۱۴۰۳ جامعه ایران بدون شک در آستانه انفجار اجتماعی قرار گرفت. زیرا در شرایطی که در سال ۱۴۰۳ کمبود نفت و گاز و به تبع آن برق در سرمای زمستان موجب تعطیل مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات دولتی و بسیاری از کارگاه‌ها و مراکز تولیدی و کسب و کار شده‌است. توده‌های مردم تهیدست در سرمای زمستان مجبور شدند برای خرید، ساعت‌ها در صف‌های طولانی در مقابل جایگاه‌های سرگردان به‌مانند. مشکلات کمبود سوخت در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم،

در تابستان‌ها نیز به شکل خاموشی‌های گسترده و ممتد برق دامن گیر مردم ایران گردید. بحران کمبود گاز در ایران که با داشتن ۱۷ درصد منابع گاز بعد از روسیه دومین ذخایر بزرگ گاز جهان را دارد، ریشه در تعمیق بحران اقتصادی و ورشکستگی و درماندگی رژیم مطلقه فقهاتی دارد.

خبرگزاری رویترز روز چهارشنبه ۲۸ آذر طی گزارشی با استناد به منابع و افراد آگاه داخلی و خارجی نوشت: «در سه سال گذشته سپاه تسلط بیشتری بر صنایع نفت و گاز داشته و تمامی جنبه‌های تجارت آن و شرکت‌های صوری همکار که اکثراً چینی هستند، برای دور زدن تحریم‌ها و فروش نفت و گاز در اختیار سپاه بوده‌اند. صنایعی که تقریباً تنها منبع درآمد ارزی رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد. در این گزارش ذکر شده که در سه سال گذشته درآمد حاصل از قاچاق و فروش نفت و گاز ۱۴۴ میلیارد دلار بوده و سپاه ۵۰ درصد آن را برای مصارف خود از جمله کمک به نیروهای «محور مقاومت» برداشته و نصف دیگر را به دولت داده است. در سه سال گذشته سپاه با دور زدن تحریم‌ها توانسته روزانه یک میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه نفت را با قیمت پایین و تخفیف پنج تا ۸ دلار به چین بفروشد. گزارش رویترز می‌افزاید که قاچاق نفت و گاز در آب‌های بین‌المللی به‌ویژه در دریای چین صورت می‌گیرد و برای جلوگیری از ردیابی آن از نفتکش‌های غیر رسمی سپاه به نفتکش‌های چینی منتقل می‌شود.

با سر کار آمدن ترامپ و اعمال سیاست‌های فشار

حداکثری، در شرایطی که رژیم مطلقه فقهاتی با تنش‌ها و بحران‌های منطقه‌ای و جهانی دست به گریبان است، اوضاع معیشتی توده‌های مردم زحمتکش دو چندان وخیم‌تر خواهد شد. در شرایط کنونی بحران اقتصادی و سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم کل روند تولید اجتماعی در کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و خدماتی را نیز به رکود کشانده است. افزایش تورم و گرانی، فقر و بیکاری روز به روز سفره زحمت‌کشان کشور ایران را خالی‌تر و بی‌رونق‌تر کرده است. سقوط جهشی ارزش تومان به شکل بی سابقه و غیر قابل کنترلی در حال افزایش است به طوری که اگر در سال ۱۳۹۵ برابری هر دلار ۳ هزار و ۲۰۰ تومان بود و در زمان آغاز به کار دولت پزشکیان در تیرماه ۱۴۰۳، به ۵۸ هزار و ۴۰۰ تومان و در حال حاضر به ۸۶ هزار تومان رسیده است. جراحی اقتصادی پزشکیان و تیم اقتصادی‌اش در جابه‌جایی و حذف ارزهای گوناگون ترجیحی و نیمایی و رسمی و غیره نیز اوضاع اقتصادی کشور ایران را آشفته‌تر کرده است. این در حالی است که قیمت کالاهای مورد نیاز مردم به دلار محاسبه می‌شود، اما دستمزد و حقوق کارگران و زحمت‌کشان و کارمندان به تومان پرداخت می‌گردد. و در حالی است که اینک قیمت یک عدد نان یعنی قوت لایموت مردم ایران، به ۷۵ هزار تومان رسیده است. و هزینه سبد معیشت یک خانواده به ۶۰ میلیون تومان رسیده است. و حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۳، هشت میلیون و ۲۰۸ هزار تومان تعیین شده و تا پایان سال ۱۴۰۳ تغییر نخواهد کرد.

در رابطه با بازنشستگان که روزانه در شهرها دست به تجمع اعتراضی می‌زنند، نیز میزان حقوق و مزایای یک فرد بازنشسته دارای همسر و فرزند ده میلیون و ۹۰ هزار تومان تعیین شده است که چهار مرتبه زیر خط فقر است. چنین اوضاع زندگی را برای توده‌های مردم غیر قابل تحمل ساخته و ایران را در آستانه یک انفجار اجتماعی قرار داده است. لذا در این رابطه است که جوادی آملی یکی از مراجع حکومتی با اعتراف به این واقعیت‌ها می‌گوید: «وقتی می‌توانیم بایستیم که مقاومت درونی داشته باشیم. ما که خودمان گرفتار اختلاس و امثال آن باشیم، بعد بخواهیم در برابر دشمنان هم مقاومت کنیم؟»

در خصوص آلودگی‌ها که در سال جاری به عنوان «یک مشکل استراتژیک رژیم مطلقه فقهاتی در آمده است»، عنایت داشته باشیم که سازمان هواشناسی رژیم مطلقه فقهاتی در روز شنبه اول دی‌ماه ۱۴۰۳، نسبت به پایداری جو و افزایش آلودگی‌ها در ۱۰ کلان‌شهر و طی روزهای آینده هشدار جو و افزایش آلودگی‌ها در روزهای آینده هشدار داد. این سازمان با صدور هشدار زرد رنگ افزایش غلظت آلاینده جوی و کاهش کیفیت هوا در روز یکشنبه ۲ دی‌ماه در تهران، کرج، قم و اصفهان در ۳ دی‌ماه در تهران، کرج، قم، اراک، اصفهان، تبریز، مشهد، یزد و اهواز، در سه شنبه ۴ دی‌ماه در تهران، کرج، اراک، قم، اصفهان، تبریز، ارومیه، مشهد و یزد، در چهارشنبه ۵ دی‌ماه در تهران، کرج، اراک، اصفهان، قم، تبریز، ارومیه، مشهد، یزد و در پنج شنبه ۶ دی‌ماه در تهران، کرج، اراک، اصفهان، قم، تبریز، ارومیه،

مشهد و یزد را پیشی‌بینی کرده بود.»

هشدار زرد رنگ به‌معنای این است که «پدیده جوی رخ خواهد داد که ممکن است در سفرها و حتی انجام کارهای روزمره اختلال ایجاد کند». با فرارسیدن فصل زمستان و سرد شدن هوا مردم ایران و به‌ویژه خانواده‌های زحمتکشان در کلان‌شهرهای ایران «علاوه بر معضل گرانی و کمبود سوخت و برق و دشواری‌های تأمین زندگی و معیشت، با بحران هوای آلوده نیز مواجه شده‌اند». رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم با اتخاذ سیاست‌های سودجویانه و غیر کارشناسی، به تخریب همه جانبه محیط‌زیست پرداخته و نتیجه آن شده که اینک فاجعه زیست محیطی به انجام رسیده است. این رژیم با اعلام و اجرای پی در پی برنامه‌های پنج ساله اقتصادی، نه تنها نتوانسته‌اند نانی بر سر سفره مردم ایران بیاورند، بلکه آنان را از وجود آب آشامیدن سالم، سوخت مورد نیاز و حتی هوای سالم برای نفس کشیدن نیز محروم کرده است.

بر پایه‌ی تحقیقات انجام شده توسط مراکز کنترل کیفیت هوا میزان آلاینده‌ها در شهر تهران در حالت بحرانی بیش از ۵۰ برابر استاندارد جهانی است. بر اساس تحقیقات علمی و پزشکی،

آلودگی‌ها یکی از عوامل مهم در بالا رفتن میزان بیماری‌های قلبی و تنفسی است. ذرات آلاینده‌ی معلق در هوا و بنزین، خطر مرگ ناشی از بیماری قلبی را ۱۰ درصد و بیماری‌های تنفسی را تا ۲۷ درصد افزایش می‌دهند. بر اساس نتایج مطالعات کشوری در شهر تهران به‌طور میانگین سالانه مرگ ۳۷۵۱ نفر منتسب به مواجهه طولانی مدت با ذرات معلق را نشان می‌دهد. مرکز تحقیقات آلودگی هوای دانشگاه تهران پیش‌تر اعلام کرده بود که سالانه ۴۰ هزار نفر در ایران به‌دلیل آلودگی‌ها به مرگ زودرس دچار می‌شود. سیاست ویران‌گر زیست محیطی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم سبب شده تا مشکل آلودگی‌ها در ایران ابعاد بحرانی پیدا کند. عدم تأمین اعتبار طرح‌های کاهش آلودگی‌ها در کلان شهرهای کشور، بیانگر بی‌توجهی مطلق این رژیم می‌باشد. بی‌تردید رژیمی که بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار صرف برنامه‌های هسته‌ای و صرف پیشبرد استراتژی جنگ بازدارنده و نیروهای «محور مقاومت» و مداخله‌گری‌های نظامی در کانون بحران منطقه کرده، برای سالم سازی محیط‌زیست آهی در بساط ندارد. ●

پایان

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

شناخت شرایط لازم برای تعیین مزد ۱۴۰۴ کارگران ایران

افزایش سرسام آور نرخ تورم، سقوط آزاد ارزش پول ملی و افزایش پی در پی هزینه‌های زندگی باعث گردیده که «دستمزد کارگران دیگر پاسخ‌گوی نیاز اولیه زندگی نباشد». یکی از دلایل اصلی این مشکل «عدم تناسب افزایش دستمزدها با نرخ تورم واقعی است». طبق آمارهای رسمی نرخ تورم سالانه سال گذشته در زمان تعیین حداقل حقوق کارگران در سال ۱۴۰۳، «بیش از ۴۵ درصد بوده است». در حالی که افزایش سالانه حقوق و دستمزدها به‌طور متوسط، «۲۰ تا ۳۰ درصد بوده است».

شکاف میان نرخ تورم و دستمزدها منجر به «کاهش قدرت خرید کارگران شده است». لذا، هر ساله فاصله دستمزدها تعیین‌شده با خط فقر جامعه ایران عمیق‌تر شده است. تحت این شرایط نوسان قیمت دلار و بهای کالاهای مورد نیاز روزانه خانواده‌های کارگری از قبیل مواد غذایی، مسکن، خدمات بهداشتی و درمان و هزینه تحصیل فرزندان به شدت افزایش یافته است و دستمزدهای تعیین‌شده، «حتی هزینه زندگی ده روز در ماه خانوادگی کارگری را تأمین نمی‌کند». تحت این اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی که به اکثریت طبقه کارگران تحمیل شده، مسعود پزشکیان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، «حقوق کارگران مجرد در سال آینده را ۲۰ درصد و متاهل‌ها را به‌صورت میانگین ۲۸ درصد افزایش داده است».

لازم به ذکر است که شورای عالی کار از اواسط دی‌ماه سال جاری در راستای تعیین مزد ۱۴۰۴، در چارچوب همان

رویکرد دولت پزشکیان با نمایندگان سرمایه‌داران بخش خصوصی و دولتی و نمایندگان تشکلهای زرد کارگری (وابسته به رژیم مطلقه فقه‌ای) آغاز کرده است. در خصوص شرایط اقتصادی کارگران در این زمان اخیراً حمید رضا امام قلی تبار، بازرگانی مجمع عالی نمایندگان کارگران که در کنار شوراهای اسلامی و خانه کارگر یکی دیگر از نهادهای حکومتی است در گفتگو با تسنیم اعتراف کرده که «میزان هزینه تأمین سبد معیشت خانواده کارگری حدود ۴۰ میلیون تومان در ماه است». او گفته این میزان برای یک خانواده ۳/۳ نفره است که حداقل‌های زندگی را بگذرانند. بنابراین برای زندگی ایده‌آل هزینه سبد بیشتر از ۵۰ میلیون تومان

است اگر میانگین دریافتی جامعه کارگری را حدود ۱۵ میلیون تومان در سال ۱۴۰۳ در حالت خوش‌بینانه در نظر بگیریم تقریباً حدود ۳۰ درصد هزینه خانوار با حقوق ۱۵ میلیون تومان تأمین می‌شود، این در حالی است که در برخی از استان‌ها حدود ۹ درصد کارگران زیر قانون کار حقوق دریافت می‌کنند یعنی حقوقی حدود ۸ میلیون تومان دریافت می‌کنند. البته برخی از تشکلهای کارگری مستقل از دولت، هزینه زندگی ماهانه خانواده کارگری در سال ۱۴۰۴، تا ۴۵ میلیون تومان محاسبه می‌کنند و پیش‌بینی کرده‌اند با توجه به روند افزایش نرخ تورمی این رقم

حقوق کارگران ایران به‌صورت

تنها پاسخگوی نیازهای اولیه معیشتی آنها نیست و به همین دلیل به‌اعتقاد کارشناسان تعیین دستمزدها در شورای عالی کار همواره تحت نفوذ دولت بوده است. حداقل حقوق کارگران در سال ۳۰۴۱ تنها توانست نیمی از هزینه سبد معیشت را پوشش دهد و با افزایش تورم، این نسبت اکنون به یک چهارم کاهش یافته است. این روند نگران‌کننده مستقیماً نشانگر سقوط قدرت خرید کارگران و کاهش سطح زندگی آنهاست.

به ۵۵ تا ۶۰ میلیون تومان هم برسد. پر پیداست که با افزایش ۲۸ تا ۳۰ درصد مزد کارگران در سال ۱۴۰۴ توسط رژیم مطلقه فقه‌ای و سرمایه‌داران تحت الامرش، با این افزایش حتی هزینه بازتولید نیروی کار که چیزی جز هزینه مایحتاج روزانه کارگر و خانواده‌اش برای خوردن و پوشیدن و بهداشت و سلامت است، پرداخت نمی‌گردد. علی‌هذا، در همین رابطه هست که وزیر کار در حاشیه جلسه کابینه روز دهم بهمن اظهار داشت که: «در حال جمع‌آوری نظرات گروه‌های کارگری و کارفرمایی برای تصمیم‌گیری در شورای عالی کار هستند. و در این رابطه برای جمع‌آوری نظرها فراخوان داده‌ایم. و در این فراخوان به‌اصطلاح فعالان کارگری و کارفرمایی دعوت شده تا نظرات کارشناسی خود را برای تعیین حداقل دستمزد ۱۴۰۴ ارائه دهند و این نظرات تا تاریخ ۲۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۳ به شورای عالی کار بفرستند.»

باری، برای فهم تورم واقعی و سبد معیشت کارگری در این شرایط که شورای عالی کار مشغول تصمیم‌گیری برای تعیین مزد ۱۴۰۴ کارگران ایران می‌باشد، افزایش گرانی کالاهای تأثیرگذار در زندگی کارگران بالای ۵۰ یا ۶۰ درصد است. یعنی در آینده بسیار نزدیک، گوشت قرمز در سفره کارگران حتی ماهی یکبار هم پیدا نمی‌شود. فرامرز توفیقی، فعال کارگری در گفت‌گو با خبرنگار ایلنا، با بیان اینکه مهار تورم حتی دیگر در حد کنترل هم نیست، گفت: «متأسفانه

دولت، از رئیس‌جمهور گرفته تا معاون اول ایشان و وزرای اقتصادی، همگی در مقام معترض ظاهر می‌شوند و فقط به شرایط موجود اعتراض می‌کنند، اینکه اعتراض بکنند که چرا شرایط این‌گونه است، دردی از مردم دوا نمی‌کند. بحث این است که چه باید کرد؟ آقای پزشک‌یان در زمان انتخابات ادعا می‌کرد برای مشکلات اقتصادی کشور طرح و فرمول دارد، و قرار است کارشناسان به میدان بیایند. حالا گویا راه حلی برای مشکلات از جمله ناترازی‌ها و گرانی‌ها ندارد. واقعیت این است که در زمان ورشکستگی اقتصادی، دولت‌ها سه ابزار در اختیار دارند، یکی چاپ اوراق قرضه برای جمع کردن پول‌های سرگردان است، که کوپن آن در دولت احمدی‌نژاد سوخته شد. دومین راه‌حل، دامپینگ نرخ ارز است و سومین راه‌حل دامپینگ طلا و مسکوکات است، که امروز می‌بینیم طلا آب می‌کنند و عرضه می‌کنند تا نقدینگی مردم را جمع‌آوری کنند. تأمین هزینه‌های دولت فربه و چاق، آسان نیست. رئیس‌جمهور باید بداند که دولت فربه، بهره‌وری پایینی دارد. حذف بودجه‌های تحمیلی اگر بر بودجه‌های کشور اتفاق نمی‌افتاد، می‌توانست بسیاری از مشکلات را حل کند. صرف صحبت کردن در مورد مشکلات اقتصادی و ناترازی‌ها نمی‌تواند اقتصاد را شکوفا کند، و نه از درد و رنج مردم می‌کاهد. عنوان کردن مشکلات از تریبون‌های رسمی، به‌معنای عوض کردن جای شاکی و متشاکی است. مجلسی‌ها هم گویا چشم‌شان روی مشکلات اقتصادی مردم

بسته‌اند. بحران معیشت، مردم به‌خصوص دهک‌های فرودست را عذاب می‌دهد. آیا دولتمردان و نمایندگان مجلس نیم‌نگاهی به آمارهای نزاع‌های خانوادگی و نرخ بالای طلاق انداخته‌اند؟ آیا می‌دانند که نرخ ازدواج پایین آمده است، و ابتدایی‌ترین رکن اجتماع یعنی خانواده در معرض خطر است؟ آیا نمی‌دانید که مزدبگیران مختلف از پرستاران گرفته تا تکنسین‌های فنی و کارگران نفتی گروه، گروه دست به مهاجرت می‌زنند؟ و دریغ که آلمان شهرهای مهاجرت از اروپا و کانادا به همین کشورهای اطراف در حاشیه خلیج فارس تبدیل‌شده؟ آیا اینها را نمی‌بینند؟ آیا هیچ اقدام ملموسی برای تأمین مسکن شده این همه قرارگاه و کمیته که تشکیل دادند و نشست‌ها که برگزار کردند، آورده‌اش چه بود؟ در واقعیت چند خانه برای کارگران ساختند؟ در شرایطی که نرخ اجاره خانه بیشتر از دستمزد کارگر است، از شورایعالی کار و کمیته دستمزد چه بر می‌آید؟ امروز حتی کارمندان که فرزند خواه دولت هستند، مشکل معیشتی دارند و مجبورند برای زندگی به حاشیه‌های کلان‌شهر بروند. مردم برای تأمین هزینه داروهای شیمی‌درمانی، ماشین و آپارتمان می‌فروشند. آقایان پشت بلندگو مدعی می‌شوند ۹۳ درصد روستانشینان و ۹۸ درصد شهرستانی‌ها کشور تحت پوشش بیمه درمان قرار دارند اما نمی‌گویند این بیمه‌های درمانی دیگر کارکردی ندارند. بیمه‌ها ابتر هستند. ابتدایی‌ترین هزینه‌ها را نمی‌پردازند و دارو به‌تنهایی تا مرز ۴۰۰

درصد گران شده است. مردم ناچارند سراغ بیمه تکمیلی بروند ولی باز هم برای دارو و درمان از جیب هزینه های سنگین می دهند. وقتی مدعی می شوند درمان بیماری های صعب العلاج رایگان است، بیشتر به شوخی می ماند. مردم برای تأمین هزینه داروهای شیمی درمانی ماشین و آپارتمان می فروشند. در این میان مدعی می شوند که تأمین اجتماعی دچار ورشکستگی شده. تأمین اجتماعی صندوق بین النسل و غیر انتفاعی است و من کارگر و پدران من در آن سرمایه گذاری کرده اند و امروز زمان برداشت این سرمایه ها است. چرا گذاشتید این صندوق که حق الناس است ورشکسته شود؟ چرا ورودی ها و خروجی های آن را کنترل نکردید؟ اگر آنطور که مدعی هستند، آمار بیکاری در کشور پایین آمده، باید ورودی های تأمین اجتماعی افزایش می یافت، پس چرا دچار بحران شد؟ آقای پزشکIAN می گوید چطور در تهران با ۲۰ میلیون تومان می شود زندگی کرد؟ باید به آقای رئیس جمهور گفت آیا می دانید کارگران فقط ۱۰ تا ۱۲ میلیون حقوق می گیرند؟ «دولت، دولت، حرف درمانی ست» راه حلی برای مسائل اصلی زندگی مردم و معیشت بحرانی کارگران ندارند. بسیاری از کالاها از سبد خرید مردم حذف شده است. مردم نگران سیب زمینی و روغن هستند. در این شرایط دعوا و جدل ها بر سر هیچ و پوچ است. زندگی مردم را نمی گرداند. آیا آرامش و سلامت، حق مسلم مردم نیست؟ آیا کارگری که از صبح تا شام

کار می کند، و عرق می ریزد، نباید خیالش از سقف بالای سر و نان داخل سفره راحت باشد؟ جالب اینجا است که پیشروی نرخ تورم در دی ماه ۱۴۰۳، سبزیجات بوده، این یعنی ما در کنترل قیمت سیب زمینی و سبزیجات عاجزیم. سیب زمینی کیلویی ۶۰ هزار تومان شده. کارگران نمی توانند حتی سفره های خود را با سیب زمینی پر کنند. این شرایط باعث ازدیاد بیماری های متابولیکی و پایین آمدن سن این بیماری ها شده. چرا برای حل تورم هیچ اقدامی نمی کنند؟ نه تنها تورم را مهار نمی کنند بلکه عامدانه نرخ ها را بالا می برند تا درآمدزایی داشته باشند» (پایان نقل قول از فرامرز توفیقی).

باری، افزایش قیمت دارو در هفته های اخیر نگرانی های جدی در میان بیماران و داروخانه داران به وجود آورده است. برخی از داروخانه ها گزارش می دهند که از هر ۱۰ نفر مراجعه کننده، ۳ نفر به محض مشاهده قیمت ها از خرید دارو منصرف می شوند. اما چرا قیمت دارو به این میزان افزایش یافته است؟ به گزارش سلامت نیوز به نقل از ایرنا، عوامل مختلفی در افزایش قیمت داروها دخیل هستند. هزینه های تولید، از جمله قیمت مواد اولیه، بسته بندی، حمل و نقل و هزینه های جاری شرکت های داروسازی همه در این افزایش تأثیرگذارند. همچنین مشکلات اقتصادی کشور، تورم و ناهماهنگی های موجود در سیستم های بیمه ای نیز به شدت بر روند قیمت گذاری داروها تأثیر گذاشته است.

**افزایش سرسام آور نرخ تورم،
سقوط آزاد ارزش پول ملی و افزایش
پی در پی هزینه‌های زندگی باعث
گردیده که «دستمزد کارگران دیگر
پاسخ‌گوی نیاز اولیه زندگی نباشد».
یکی از دلایل اصلی این مشکل «عدم
تناسب افزایش دستمزدها با نرخ تورم
واقعی است»**

فارس و تسنیم دو خبرگزاری وابسته به سپاه پاسداران نیز روز چهارشنبه دهم بهمن‌ماه به نقل از مقامات دولت پزشکیان از واردات سیب‌زمینی به‌منظور کاهش قیمت آن خبر داده‌اند. بنابراین گزارش، سیب‌زمینی‌های وارداتی از دو کشور ترکیه و پاکستان به ایران می‌باشد.»

از تاریخ شنبه ۲۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۳ با رکوردشکنی روزانه نرخ تبادل دلار ایران و عبور بهای هر دلار از مرز ۹۲ هزار تومان، «قیمت برخی از کالاهای اساسی مورد نیاز مردم ایران بالاتر از گذشته رفته‌است». مسائل معیشتی کارگران ایران سال‌هاست یکی از معضلات اجتماعی و اقتصادی در رژیم ولایت مطلقه فقه‌ای ایران است. آنچه بیش از همه توجه را جلب می‌کند، «شکاف عمیق بین هزینه‌های زندگی و حقوق دریافتی طبقه زحمتکش است». سیاست‌های نادرست اقتصادی، فساد سیستماتیک، ناکارآمدی

کارشناسان بر این باورند که در صورت عدم افزایش قیمت‌ها، تولیدکنندگان دارو قادر به تأمین دارو نخواهند بود و این امر منجر به کاهش تولید و افزایش واردات داروهای فوریتی خواهد شد. طبق اظهارات محمد عبده زاده، رئیس هیئت مدیره سندیکای صاحبان صنایع داروهای انسانی ایران، «تورم و نوسانات ارزی در کشور عامل اصلی افزایش قیمت داروها هستند». او اشاره کرد که «وزارت بهداشت و سازمان‌های بیمه‌گر در شرایط فعلی قادر به تأمین منافع کافی برای کنترل قیمت‌ها نیستند و در صورت عدم اصلاح تعرفه‌ها، تأمین دارو با مشکل مواجه خواهد شد. با افزایش قیمت‌ها، بسیاری از بیماران قادر به خرید داروهای ضروری خود نیستند.»

یکی از عوامل انفجار تورم در مواد غذایی در این شرایط این است که «قیمت برنج ایرانی به کیلویی ۲۰۰ هزار تومان رسیده است». بر اساس گزارش رسانه‌های داخل کشور قیمت برنج به‌طور قابل توجهی افزایش یافته‌است. گفته می‌شود که «قیمت هر کیلو برنج ایرانی که اوایل سال ۱۴۰۳، صد و ده هزار تومان بود، اکنون به حدود ۲۰۰ هزار تومان رسیده است». همزمان خبرگزاری دولتی ایرنا، از آغاز توزیع ۳۵۰ تن سیب‌زمینی وارداتی در تهران خبر داد. همچنین در روز یکشنبه ۷ بهمن ۱۴۰۳ ایلنا از «افزایش قیمت سیب‌زمینی (این کالای اساس سبد غذایی مردم ایران) به حدود کیلویی ۶۰ هزار تومان خبر داده است».

ساختارهای تصمیم‌گیری رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم موجب شده است که کارگران ستون فقرات اقتصادی در شرایطی طاقت‌فرسا زندگی کنند. به‌طور اخص آنچه کارگران با آن دست به گریبان هستند، عدم تطابق حقوق با هزینه‌های روزمره زندگی است. حتی کارگرانی که حقوق بالاتر از سطح تعیین‌شده قانون کار دارند، قادر به تأمین هزینه‌های زندگی خود نیستند. این مسئله به حدی جدی است که بسیاری از کارگران ترجیح می‌دهند به مشاغل غیر رسمی مانند رانندگی در اسنپ بپردازند. زیرا این مشاغل با صرف زمان کمتر، درآمدی بالاتر از کارهای رسمی ارائه می‌دهند.

حقوق کارگران ایران به‌صورت تنها پاسخ‌گوی نیازهای اولیه معیشتی آنها نیست و به همین دلیل به اعتقاد کارشناسان تعیین دستمزدها در شورای عالی کار همواره تحت نفوذ دولت بوده است. حداقل حقوق کارگران در سال ۱۴۰۳ تنها توانست نیمی از هزینه سبد معیشت را پوشش دهد و با افزایش تورم، این نسبت اکنون به یک چهارم کاهش یافته است. این روند نگران‌کننده مستقیماً نشانگر سقوط قدرت خرید کارگران و کاهش سطح زندگی آنهاست.

یکی از مشکلات اساسی عدم همخوانی افزایش دستمزدها با نرخ تورم است. سیاست‌های نادرست اقتصادی نظیر آزادسازی بی حساب و کتاب قیمت‌ها، افزایش نرخ ارز و عدم کنترل قیمت کالاهای اساسی، عملاً معیشت

کارگران را نابود کرده است. در ماه‌های زمستان ۱۴۰۳، در نتیجه افزایش بی‌رویه تورم و کاهش شدید قدرت اقشار ضعیف جامعه به‌ویژه کارگران، در شرایط سختی به سر می‌برند. قیمت‌های بسیاری از کالاها و خدمات به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. سبد خوراکی کارگران حداقل ۳۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اند. بلیت اتوبوس‌های بین شهری با مجوز ۲۵ درصد گران‌تر شده است و این همه باعث گردیده که حسن حبیبی عضو هیئت مدیره قانون عالی شوراهای زرد حکومتی به اصطلاح اسلامی کار اعتراف می‌کند که «مکانیسم مؤثر برای بهبود معاش کارگران این است که در مذاکرات مزدی، گفت‌وگوها با قدرت و جدیت پیش برده شود و مبنای کار سبد معیشت باشد و در عین حال، همزمان نوک پیکان مطالبه‌گری کارگران متوجه دولت باشد. اصل ماجرا دولت است، دولت هم متولی اصلی تورم است و هم اصلی‌ترین همدست کارفرمایان در شورای عالی کار است و در این شورا در اصل پیگیر منافع خود است.»

به گفته حسن حبیبی، بیشترین حجم نیروهای مشمول قانون کار در زیر مجموعه‌های دولت و نهادهای خصوصی و عمومی مشغول به کار هستند. بنابراین دولت یک کارفرما در شورای عالی کار و حافظ منافع کارفرمایی خود است. او اذعان می‌کند که هیچ‌امیدی به تغییرات اساسی در مذاکرات مزدی شورای عالی کار وجود ندارد و به نظر می‌رسد که دولت و

کارفرمایان در این شورا بیشتر به دنبال حفظ منافع خود هستند تا بهبود وضعیت معیشت کارگران. تورم جاری در کشور نه تنها بی وقفه در حال افزایش است، بلکه این روند به طور عمده از سوی دولت مدیریت می شود. دولت خود مسبب اصلی تورم است. و این افزایش قیمت ها عمدی و در راستای منافع خاص صورت می گیرد. بسیاری از کارشناسان اقتصادی در حکومت نیز اذعان دارند، که دولت نه تنها قادر به مهار تورم نیست، بلکه خود عامل اصلی آن است. لذا، بدین ترتیب است که این وضعیت افزایش رفرمیستی و ناچیز دستمزد را بی اثر کرده، و باعث می شود که حتی در صورت افزایش ۱۰۰ درصدی حداقل دستمزد همچنان مشکلات معیشتی کارگران به قوت خود باقی بماند.»

حسن حبیبی در ادامه می گوید: «من بر این اعتقادم که با توجه به فاصله نجومی تورم تجمیعی و دریافتی کارگران، این واقعیت که تورم نقطه پایان ندارد، و قیمت ها روز به روز افزایش می یابد، حتی اگر حداقل دستمزد را صد در صد افزایش دهند، باز هم جوابگو نخواهد بود. به این دلیل ساده که دولتی که نمی تواند تورم را مهار کنند، افزایش دستمزد به هیچ وجه تأثیر ماندگار ندارد.»

روزنامه مردم سالار در ۱۰ بهمن ۱۴۰۳ تحت عنوان سقوط ۴۰۰ درصدی ارزش دستمزد کارگران در یک دهه در تعریف این تیتراژ گفته است که، وضعیت معیشتی کارگران و زحمت کشان طی ۱۰ سال گذشته ۲ برابر

تنزل کرده است. زیرا ۱۰ سال پیش حداقل حقوق کارگران حدود ۶۰۰ هزار تومان بود، که معادل حدود ۲۳۵ دلار بود و اکنون حداقل دستمزد با احتساب نرخ دلار، معادل ۹۲ دلار است. این کاهش دستمزد، آهنگی شتابان و روزافزون دارد. ابتدای سال جاری، حداقل دستمزد کارگران معادل ۱۳۳ دلار بود، یعنی طی همین ۱۰ ماه قدرت خرید کارگران ۳۰ درصد کاهش یافته است.»

باری، در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در رابطه با تعیین دستمزد کارگران در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در چارچوب ماده ۴۱ قانون اساسی و تبصره های آن، تنها بر پایه سبد معیشت کارگران و در نظر گرفتن میانگین تورم سال بعد بر این امر پیردازند. نه اینکه در کشوری که تورم همراه با سقوط آزاد ارزی، صورت غیر قابل کنترل پیدا می کند، در ماه قبل، از سال آینده، برای معیشت کارگران، در سال آینده، تعیین دستمزد بکنند. مع الوصف، این امر باعث می گردد که افزایش دستمزد کارگران حداکثر در سه ماه اول سال بعد در تورم موجود ذوب بشود، و چیزی جز بازگشت زندگی به اول برای کارگران باقی نماند. ●

پایان



در حاشیه گفتگوی آبراهامیان

در رابطه با مسائل سیاسی کلان جامعه بزرگ ایران

در آغاز این قسمت از گفتگوی آبراهامیان، او می‌گوید: «سید محمد خاتمی اساساً به ایده روشنگری نزدیک می‌شد، اما در عین حال می‌دانست که خط قرمزی که نباید از آن عبور کند، همان مشروعیت قدرت الهی است». در اینجا آبراهامیان «میان گفتمان روشنگری و گفتمان روشنفکری تفکیکی قائل نمی‌شود». چرا که مشخصه گفتمان روشنگری آن چنانچه در گفتمان کانت و طرفداران نحله روشنگری اروپا قبل از انقلاب فرانسه و همچنین در رویکرد معلمان کبیرمان علامه محمد اقبال لاهوری و شریعتی شاهد بودیم، «مشخصه اصلی گفتمان روشنگری به چالش کشیدن کلیات رویکرد ارتجاعی گذشته‌گرای جامعه می‌باشد».

بدون تردید در جامعه امروز ایران «بزرگ‌ترین رویکرد ارتجاعی یا گذشته‌گرا، کلیات رویکرد ولایت‌فقیه است که توسط روحانیت حوزه‌های فقه‌ای از قرن چهارم الی الان مادیت یافته و از سال ۴۶ پس از خیزش ۴۲ خمینی این ولایت‌فقیه صورت سیاسی پیدا کرد و به‌صورت نظریه استبدادساز ولایت‌فقیه در آمد و در سال ۵۷ در جریان انقلاب ضد استبدادی مردم ایران صورت گفتمان سیاسی در آمد و در سال ۱۳۵۸ در قانون اساسی به‌صورت نهاد اصلی حقوقی این قانون در آمد و در سال ۱۳۶۸ در متمم قانون اساسی، به‌صورت مبنای رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در آمد».

طبیعی است که لازمه نظریه روشنگری در جامعه ایران «به چالش کشیدن این قدرت ولایت‌گری آسمانی برای گروه

خاص روحانیت است که از قرن چهارم در زمان آل بویه و سپس در قرن دهم توسط صفویان این ولایت‌گری آسمانی برای روحانیت در رقابت با عثمانیان شکل گرفت و بدون تردید روحانیت در طول بیش از هزار سال گذشته توسط این مشروعیت الهی، بر پایه ولایت تکوینی و تشریعی توانسته‌است بر دوش مردم ایران سوار بشود و اندیشه‌های مردم ایران را به‌صورت اسلام دگماتیسم تقلیدی و تکلیفی و تبعدگرا تسلیم خود بکنند».

پر پیداست که لازمه روشنگری در جامعه مسلمان اعم از شیعه و سنی به چالش کشیدن این روحیه ولایت‌گری روحانیت می‌باشد و تا زمانی که این ولایت‌گری روحانیت به چالش کشیده نشود امکان روشنگری در جامعه ایران وجود ندارد. در خصوص

به چالش کشیدن ولایت‌گری آسمانی روحانیت، معلمان کبیرمان اقبال و شریعتی بر شیوه واحد اسلام بازسازی شده تطبیقی تکیه می‌کردند، و در همین مسیر بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۸ سال گذشته حرکت درونی و برونی خود چه در فاز حرکت سازمانی یا عمودی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران، پیوسته و علی‌الدوام در ادامه حرکت روشنگری معلمان کبیرمان اقبال و شریعتی معتقد به مسیر بازسازی تطبیقی اسلام بوده‌ایم. که البته این مسیر کاملاً با حرکت روشنفکری سیاسی و اجتماعی و مذهبی متفاوت می‌باشد.

مع‌الوصف، در این رابطه است که در مقایسه نسبی بین حرکت جنبش اصلاح‌طلبان حکومتی که سید محمد خاتمی برای اولین بار از خرداد ۱۳۷۶ اقدام به این حرکت کرد، با استراتژی خودآگاهی بخش مذهبی، اجتماعی و سیاسی اقبال و شریعتی و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از فرش تا عرش تفاوت وجود دارد. هر چند که در طول دو دهه‌ای که گفتمان اصلاح‌طلبان حکومتی بر جامعه ایران استوار بود (از خرداد ۱۳۷۶ تا دی‌ماه ۱۳۹۶) و در مدت این دو دهه، جریان و رویکرد انطباقی اصلاح‌طلبان حکومتی خاتمی نتوانستند به دستاورد اصلاح‌طلبانه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی در جامعه بزرگ و رنگین کمان دست پیدا کنند، ولی این رویکرد انطباقی اصلاح‌طلبانه آنها را تنها می‌توانیم

حداکثر یک رویکرد روشنفکرانه تعریف کنیم نه حرکت روشنگری.

چراکه «تفاوت رویکرد روشنگری با رویکرد روشنفکری در جوهر انطباقی و تطبیقی آن است». البته خود رویکرد روشنفکری از نگاه روشنگران لائیک تا مذهبی تعریف‌های متفاوتی دارد. ولی آنچه در این رابطه کاملاً واضح است اینکه هیچ‌کدام از نظریه‌پردازان حرکت روشنگری با حرکت روشنفکری یکدست ندانسته‌اند. بنابراین، «آنچه آبراهامیان در اینجا در تعریف از سید محمد خاتمی مطرح می‌کند و حرکت او را حرکت روشنگری می‌داند امر صحیحی نیست» و پارادوکس آن در این رابطه است که او می‌گوید: «خاتمی اساساً به ایده‌های روشنگری نزدیک می‌شد، اما در عین حال می‌دانست که خط قرمزی که نباید از آن عبور کند همان "مشروعیت قدرت الهی" است.»

یادمان باشد که خاتمی در رابطه با مشروعیت قدرت الهی، او این مشروعیت در ولایت‌فقیه خمینی و اعوان و انصارش می‌دانست و ولایت‌فقیه خمینی در این چارچوب تبیین می‌کرد و به همین دلیل خاتمی مانند میر حسین موسوی، دوران خمینی یا دهه ۶۰ رژیم مطلقه فقهاتی را دوران طلایی تعریف می‌کرد و دوران ۸ ساله ریاست جمهوری خودش را دوران تدارک‌اتچی رژیم مطلقه فقهاتی و خامنه‌ای می‌دانست.

آبراهامیان باز در نتیجه‌گیری خود از خیزش پاییز ۱۴۰۱ می‌گوید: «مردم ایران در این شرایط به‌دنبال اختیاری شدن حجاب، برابری، اقتصاد بهتر و آموزش بودند، اگر همین رژیم بتواند اینها را به مردم ایران بدهد، من مطمئن نیستم که جامعه بخواهد برای داشتن یک حکومت سکولار، هزینه یک انقلاب دیگر بپردازد». در این بخش از گفتگوی آبراهامیان او دچار یک اشتباه بزرگ می‌شود زیرا:

اولاً در تحلیل خود فکر می‌کند که هر رژیمی با هر جوهری می‌تواند تصمیم به استقرار دموکراسی در جامعه خود بگیرد، به‌بیان دیگر استقرار دموکراسی در جامعه بر پایه تصمیم رژیم‌های حاکم با هر جوهر و ماهیتی نیست. یعنی چه رژیم‌های دیکتاتوری و توتالیتاریسم و چه رژیم‌های دموکراتیک که با شیوه دموکراتیک برای مدتی در جامعه مستقر می‌شوند، دارای یک عملکرد خودخواهانه نیستند.

ثانیاً آنچنانکه در شماره‌های قبل در حاشیه گفتگوی آبراهامیان مطرح کردیم، جوهر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر ایران «یک جوهر توتالیتاریسمی دارد که نه‌تنها با هرگونه آزادی اجتماعی و سیاسی جامعه ایران مخالف می‌باشد، بلکه حتی با آزادی فردی در زندگی روزمره مردم ایران هم مخالف می‌باشند، و آزادی فردی حتی درون رختخواب مردم ایران را هم به چالش می‌کشند.»

پرسیداست که در جامعه‌ای که رژیم توتالیتاریسم حاکم باشد. این رژیم نه‌تنها آزادی و اختیار و عدالت برای مردم ایران نمی‌خواهد، بلکه نمی‌تواند در چارچوب این رژیم به کارکردهای دموکراتیک در جامعه روی بیاورد. بنابراین، برخلاف رویکرد آبراهامیان، «لازمه دستیابی به تحول دموکراتیک در جامعه، انقلاب سیاسی بدون سازماندهی و بدون رهبری دموکراتیک ممکن نیست.»

لازمه نظریه روشنگری در جامعه

ایران «به چالش کشیدن این قدرت ولایت‌گری آسمانی برای گروه خاص روحانیت است که از قرن چهارم در زمان آل بویه و سپس در قرن دهم توسط صفویان این ولایت‌گری آسمانی برای روحانیت در رقابت با عثمانیان شکل گرفت و بدون‌تردید روحانیت در طول بیش از هزار سال گذشته توسط این مشروعیت الهی، بر پایه ولایت تکوینی و تشریعی توانسته‌است بر دوش مردم ایران سوار بشود و اندیشه‌های مردم ایران را به‌صورت اسلام دگماتیسم تقلیدی و تکلیفی و تعبدگرا تسلیم خود بکنند.»

در دستیابی به اصلاحات مورد ادعای خود معرف این حقیقت می‌باشد.

ثالثاً در پاسخ به این نظریه آبراهامیان که می‌گوید: «اگر رژیم بتواند به مردم ایران عدالت، اقتصاد بهتر، به زنان ایران اختیاری در انتخاب حجاب بدهد، جامعه برای داشتن یک حکومت سکولار هزینه یک انقلاب دیگر نمی‌دهد». باید توجه داشته‌باشیم که «انقلاب توده‌ها امری غیر قابل پیش‌بینی شده‌است و نصیحت به حاکمیت برای جلوگیری از انقلاب هم یک امر غیر ممکن می‌باشد». آنچنانکه نظریه‌پردازی

علی ایحال، به این دلیل است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۸ سال حیات درونی و برونی خود پیوسته و علی‌الردوام بر این باور بوده و هست که تنها حرکت اجتماعی و سیاسی تکوین یافته به شیوه دموکراتیک توسط جنبش‌های دموکراتیک و دینامیک خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر جمعی تکوین یافته از پایین می‌تواند به دموکراسی و آزادی و اراده جمعی و عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دست پیدا کند. معنای دیگر این حرف این است که «حرکت‌های خیزشی خودبه‌خودی، غیر سازمانده و بدون رهبری دینامیک تکوین یافته از پایین هرگز و هرگز نمی‌توانند به آزادی و عدالت و دموکراسی در جامعه دست پیدا کنند». به بیان دیگر «در یک حرکت جمعی، باز و عقاب هرگز نمی‌تواند کبوتر بزاینده».

این موضوع نه تنها در خصوص هسته سخت رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم صادق می‌باشد و حزب پادگانی خامنه‌ای نسبت به ایجاد عدالت و آزادی در جامعه عقیم و سترون می‌باشد، حتی خود اصلاح‌طلبان حکومتی مانند سید محمد خاتمی که در چارچوب رژیم مطلقه فقه‌ای و گفتمان استبدادساز ولایت فقیه خمینی می‌خواهند به اصلاحات سیاسی و اجتماعی در جامعه دست پیدا کنند، نسبت به انجام این عمل ناتوان و سترون هستند و حاکمیت دو دهه گفتمان اصلاح‌طلبان بر جامعه ایران و ناتوانی‌ها آن

از نظر شریعتی هرگونه رژیمی که شرایط برای حکومت روحانیت فراهم کند، خود بسترساز استبداد و توتالیتریسم در جامعه می‌باشد و این گفته بازرگان آنچنانکه آبراهامیان می‌گوید، که «می‌توان تحت عنوان جمهوری اسلامی، بدون فارغ شدن از دخالت روحانیت و فراهم کردن شرایط برای حاکمیت مردم نه طبقه حاکم، می‌توان به رژیم سکولار یا به اصطلاح مردم سالاری دینی آنچنانکه سید محمد خاتمی می‌گفت، دست یافت، امری پوچ و غلط است.»

در باره تکوین انقلاب می‌گوید: «انقلاب در شرایطی اتفاق می‌افتد که نه حاکمیت توان حکومت کردن بر صورت گذشته دارد و نه توده‌ها دیگر مانند گذشته می‌توانند فشار حکومت را تحمل کنند». معنای دیگر این حرف آن است که «انقلاب در شرایطی اتفاق می‌افتد که دیگر حاکمیت تحمل اصلاحات در جامعه ندارد. زیرا انجام اصلاحات حکومتی خود باعث انقلاب می‌شود.»

چنانکه در خصوص انقلاب ۵۷ شاهد بودیم که تا سال ۵۶ رژیم مستبد و کودتایی پهلوی هر گونه اصلاحات سیاسی، حتی آنچنانکه جبهه ملی و نهضت آزادی خواستار آن بودند، نفی می‌کرد و در سال ۵۶ زمانی که تحت فشار دولت کارتر در آمریکا، تن به اصلاحات حداقلی سیاسی داد، آن اصلاحات حداقلی تحت فشار کارتر، بدل به یک انقلاب شد.

در خصوص رژیم مطلقه فقهاتی هم مانند رژیم مستبد و کودتایی پهلوی اوضاع بدین ترتیب می‌باشد. یعنی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با نصیحت تن به اصلاحات نمی‌دهد. آنچنانکه اصلاح‌طلبان حکومتی تحت رهبری سید محمد خاتمی همه این نصیحت‌ها برای انجام اصلاحات از طریق خود حکومت کردند، ولی حزب پادگانی خامنه‌ای در پاسخ به این اصلاح‌طلبی، پیوسته جواب سرکوب می‌دهد. فراموش نکنیم که در این رابطه مانیفست رژیم مطلقه فقهاتی بر این رویکرد استوار می‌باشد، آنچنانکه اکبر

هاشمی رفسنجانی در دهه شصت پیوسته می‌گفت: «علت اینکه آنکه رژیم پهلوی سرنگون شد این بود که تحت فشار کارتر دست به اصلاحات زد. بدون تردید اگر رژیم پهلوی دست به اصلاحات نمی‌زد، تا صد سال دیگر هم حاکم بود» باز در این رابطه بود که او می‌گفت: «اصلاحات برای رژیم جمهوری اسلامی سم نابود کننده می‌باشد» البته فراموش نکنیم که همین اکبر هاشمی رفسنجانی بعد از اینکه حزب خامنه‌ای توان تحمل او در تقسیم قدرت نداشت، به جبهه اصلاح‌طلبان حکومتی پناه برد و از آن زمان شعاری عکس شعار دهه ۶۰ و ۷۰ سر داد.»

باری، بدین ترتیب است که می‌توانیم نتیجه بگیریم که «اصلاحات در رژیم‌های توتالیتر و استبدادی، همان انقلاب است، آنچنانکه در رژیم‌های آزادی‌خواه و دموکراسی، انقلاب همان اصلاحات می‌باشد». مع‌هذا، از اینجاست که در ادامه این گفتگو آبراهامیان می‌گوید: «می‌شود جامعه‌ای داشت بدون اینکه اسمش سکولار باشد، در حقیقت این‌گونه عمل کند، مشابه آن چیزی که بازرگان در اوایل انقلاب به‌دنبال آن بود یعنی جمهوری اسلامی نه جمهوری ولایت‌فقیه، به نظر من این می‌تواند برای بیشتر مردم ایران قابل پذیرش باشد.»

در خصوص حاکمیت رژیم روحانیت در هر جامعه‌ای و تحت هر نامی که باشد چه «جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش» و چه «جمهوری اسلامی

غیر ولایت‌فقیه» آنچنانکه آبراهامیان در اینجا مطرح می‌کند، اگر به مرحله حاکمیت روحانیت رسید، به‌قول معلم کبیرمان شریعتی خشن‌ترین نوع استبداد در تاریخ بر جامعه حاکم می‌شود. او می‌گوید:

«باید بینیم حکومت مذهبی چیست؟ حکومت مذهبی رژیمی است که در آن به‌جای رجال سیاسی، رجال مذهبی (یا روحانی) مقامات سیاسی و دولتی را اشغال می‌کنند و به‌عبارت دیگر حکومت مذهبی یعنی حکومت روحانیون بر مردم. آثار چنین حکومتی یک استبداد است زیرا روحانی خود را جانشین خدا و مجری اوامر او در زمین می‌داند، به اعتبار اینکه روحانی و عالم دین است، نه به اعتبار رأی و نظر و تصویب جمهور مردم. بنابراین روحانیون یک حاکم غیر مسئول است و این مادر استبداد و دیکتاتوری فردی است. و چون خود را سایه و نماینده خدا می‌داند، بر جان و مال و ناموس همه مسلط است و در هیچ‌گونه ستم و تجاوزی تردید به خود راه نمی‌دهد بلکه رضای خدا را در آن می‌پندارد. گذشته از آن برای مخالف و برای پیروان مذاهب دیگر حتی حق حیات نیز قائل نیست آنها را مغضوب خدا، گمراه، نجس و دشمن راه دین و حق می‌شمارد و هر گونه ظلمی را نسبت به آنان عدل خدایی تلقی می‌کند. خلاصه حکومت مذهبی همان است که در قرون وسطی کشیش داشتند و ویکتور هوگو آن را به‌دقت ترسیم کرده است» (م. آ. جلد ۲۲

- مقاله توین بی - تمدن - مذهب).

همچنین شریعتی می‌گوید:

«استبداد روحانی سنگین‌ترین و زیان‌آورترین انواع استبدادها در تاریخ بشر است» (م. آ. - ج ۴ - ص ۲۶۳).

بنابراین از نظر شریعتی هرگونه رژیمی که شرایط برای حکومت روحانیت فراهم کند، خود بسترساز استبداد و توتالیتاریسم در جامعه می‌باشد و این گفته بازرگان آنچنانکه آبراهامیان می‌گوید، که «می‌توان تحت عنوان جمهوری اسلامی، بدون فارغ شدن از دخالت روحانیت و فراهم کردن شرایط برای حاکمیت مردم نه طبقه حاکم، می‌توان به رژیم سکولار یا به‌اصطلاح مردم‌سالاری دینی آنچنانکه سید محمد خاتمی می‌گفت، دست‌یافت، امری پوچ و غلط است.»

باری، به همین دلیل است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در خصوص رژیم دموکراتیک معتقد به حاکمیت شوراهای خودجوش و خودسازمان‌ده و دینامیک تکوین یافته از پایین با رهبری جمعی مستضعفین بالنده جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (یا زحمت‌کشان و کارگران) در چارچوب شعار «آگاهی، آزادی و عدالت» می‌باشد. و هرگونه رژیمی غیر از این، توسط آن امکان دستیابی به دموکراسی دینامیک وجود ندارد.

مع‌الوصف، آبراهامیان در ادامه این گفتگو به طرح این مسئله می‌پردازد که «اگر شاه

در سال ۱۹۷۸ (یا سال ۱۳۵۶) حاضر می‌شد، اختیارات ارتش را به تیمسار جم بدهد، شاید از آن اتفاقات جلوگیری می‌شد» این سخنان آبراهامیان مانند سخنان فوق او، «انقلاب را به‌صورت امری مکانیکی، تکوین یافته از بالا می‌داند، نه امر دینامیکی تکوین یافته از پایین» و لهذا از اینجاست که می‌گوید: «تغییر فرمانده ارتش در سال ۵۶، یعنی جم می‌توانست از وقوع انقلاب جلوگیری نماید.»

یادمان باشد که آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم، «عامل اصلی تکوین انقلاب، ناتوانی حکومت از حکومتداری مانند گذشته و عدم اعتقاد و اعتماد مردم به رژیم حاکم می‌باشد» اگر در یک جامعه‌ای رژیم و مردم به این مرحله برسند، و ترس مردم از قدرت سرکوب رژیم کاهش پیدا کند، و در رژیم حفره سیاسی حاصل بشود، هیچ تغییری نمی‌تواند جلو قیام و انقلاب مردم را بگیرد، زیرا به‌محض حرکت، مردم یا توده‌های جامعه به پتانسیل شکفته شده دست پیدا می‌کنند و حرکت خود را به مرحله انقلاب می‌رسانند.

البته نکته‌ای که در این رابطه نباید از نظر دور بداریم اینکه «ورود توده‌های مردم به مرحله انقلاب، نیازمند به سازماندهی و مبارزه، دو مؤلفه مبارزه خیابان و اعتصاب و داشتن رهبری می‌باشد، بدون اینها حتی حرکت توده‌ها در مرحله انقلابی قابل شکست خواهد بود». لهذا، در رابطه با پیشنهاد آبراهامیان در خصوص شکست

حرکت مردم ایران در سال ۵۶ توسط سپردن اختیارات ارتش به تیمسار جم باید گفت که «زمانی که در سال ۱۳۵۶ با حمله شهرداری تهران به حاشیه‌نشینان و حرکت دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر به‌خاطر تصمیم رژیم شاه در انتقال دانشگاه آریامهر به اصفهان، حرکت اولیه انقلابی جامعه ایران شروع شد و با عنایت به اینکه توسط فشار کارتر، قدرت ساواک شاه برای مردم شکسته شد، این همه باعث گردید که این حرکت بدون رهبری و بدون سازماندهی توده‌ای، با شعار نفی حکومت پهلوی و شاه فراگیر گردد، تنها خطری که آن حرکت اولیه را تهدید می‌کرد، گمراه شدن توسط رهبری غیر مردمی بود، که متأسفانه از سال ۵۷ با نفوذ روحانیت حواریون خمینی در حرکت اجتماعی مردم، و تلاش آنها در جهت تحمیل رهبری خمینی بر این حرکت اجتماعی، حرکت فراگیر خیزشی هر چند به‌سرعت در حال رادیکالیزه شدن بودند، و از بعداز سرکوب هولناک ۱۷ شهریور سال ۵۷، این حرکت فراگیر وارد فاز انقلابی شده بود، تثبیت هژمونی خمینی و روحانیت حواریونش، و مسلط شدن گفتمان ولایت‌فقیه خمینی، و رفتن عکس خمینی به سطح کره ماه، این همه شرایط را برای شکست انقلاب قبل از تولدش فراهم کرد.» ●

ادامه دارد

«حقیقت دموکراسی»

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»



است. من معتقدم هر چه در باره انسان گفته‌اند فلسفه و شعر است و آنچه حقیقت دارد جز این نیست که انسان تنها آزادی است و شرافت است و آگاهی و اینها چیزهایی نیست که بتوان حتی در راه خدا فدا کرد» (م. آ. ج ۳۵ - ص ۱۶۸).

باری در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که «درک شریعتی از دموکراسی یک درک سوسیالیستی از دموکراسی می‌باشد» و شریعتی در این عرصه در همه جای آثار خود «با درک لیبرالیستی از دموکراسی مرزبندی کرده است و درک لیبرالیستی از دموکراسی را به چالش کشیده‌است» از همه مهمتر اینکه شریعتی برعکس مارکس و مارکسیسم (که از دموکراسی به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به سوسیالیسم و کسب قدرت سیاسی توسط حزب

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۵ سال گذشته حرکت درونی و برونی خود چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران پیوسته تلاش کرده است تا «در کادر برنامه و گفتمان و مانیفست دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای او، شریعتی را از عرصه پلمیک‌های آکادمیک خشک دانشگاهی به عرصه زندگی مردم ایران در بستر جنبش‌های مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی اعماق جامعه ایران اعم از جنبش کارگران، جنبش معلمان، جنبش زنان، جنبش دانشجویان و غیره بکشاند. و باز در همین رابطه بوده است که در طول ۴۵ سال گذشته پیوسته به‌دنبال بارور ساختن رویکرد دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی و قدرت اقتصادی در عرصه نظر و عمل بوده‌ایم. بی‌شک طرح سلسله مقاله‌های تئوریک در باب دموکراسی و آزادی تحت عنوان سنگ‌هایی از فلاخن در شماره‌های گذشته نشر مستضعفین در راستای همین امر بوده است.

رابعاً در رویکرد شریعتی به دموکراسی «او سوسیالیسم و حتی انسان را هم تنها در بستر دموکراسی قابل تعریف می‌داند» بنابراین «برعکس رویکرد مارکسی به دموکراسی که آن را فریب بورژوازی می‌داند» شریعتی می‌گوید: «دموکراسی و سوسیالیسم دو موهبتی است که ثمره پاک‌ترین خون‌ها و دستاورد عزیزترین شهیدان و مترقی‌ترین مکتب‌هایی است که اندیشه روشنفکران و آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان به بشریت این عصر ارزانی کرده

و طبقه تکیه می‌کنند) حتی «خود سوسیالیسم را هم حاصل رادیکالیزه شدن دموکراسی در عرصه اجتماعی و اقتصادی تعریف می‌کند» و لذا از اینجا است که شریعتی آن چنان که «دموکراسی را به سه مؤلفه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌نماید و مبارزه دموکراسی‌خواهانه را به دو مؤلفه سلبی (نفی زر زور تزویر) و ایجابی (آگاهی، آزادی و برابری یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و اجتماعی و معرفتی) تعریف می‌نماید، خود سوسیالیسم را هم به سه مؤلفه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌کند.»

اضافه کنیم که شریعتی برعکس نظریه‌پردازان کلاسیک دموکراسی و سوسیالیسم و لیبرالیسم «دموکراسی را با رویکرد جامعه‌محور تبیین می‌نماید نه با رویکرد فرد محور یا طبقه‌محور و یا حزب‌محور.»

خامسا شریعتی هرگز نمی‌پذیرد که «به نام مبارزه طبقاتی در جامعه دموکراسی تعطیل بشود» و نمی‌پذیرد که «به نام سوسیالیسم دموکراسی فریب بورژوازی بخوانند» و از آنجایی که شریعتی «دموکراسی سوسیالیسم را بر پایه انسان تعریف می‌کند» (نه بر پایه صرف شکل حاکمیت و یا شکل مناسبات تولیدی) لذا به همین دلیل او در نهایت «دموکراسی را بستر ساز اعتلای انسان رهایی یافته و خودمختار و آزاد و اجتماع ساز و تاریخ ساز می‌داند.»

مع‌هذا در همین رابطه است که «برای او تعریف نهایی دموکراسی نه‌تنها به معنای صرف شیوه حکومت (آن چنانکه لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری

بر طبل آن می‌کوبد) نیست و نه‌تنها دموکراسی به معنای صرف حکومت مردم بر مردم و برای مردم و به وسیله مردم (آن چنانکه آبراهام لینکلن مطرح می‌کرد) خلاصه نمی‌شود، بلکه مهم‌تر از همه اینکه شریعتی بر این باور بود که دموکراسی و سوسیالیسم وظیفه پرورش انسان در عرصه جامعه و تاریخ بر دوش دارند.»

سادسا برای شریعتی «تبیین دموکراسی بر پایه انسان‌محوری و جامعه‌محوری (نه فرد محوری صرف آن چنانکه لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری در راستای تأکید بر جایگاه مالکیت خصوصی بر طبل آن می‌کوبد) به معنای اصالت دادن اراده انسان در برابر اراده خداوند (آن چنانکه محمد تقی مصباح یزدی در تبلیغات ضد شریعتی خود مطرح می‌کرد) نیست» بلکه برعکس در رویکرد شریعتی «دموکراسی بستر ساز رویش انسان مختار و آزاد برای اعتلا به مقام جانشینی خداوند در زمین در راستای جامعه‌سازی و تاریخ‌سازی می‌باشد» بنابراین در رویکرد شریعتی «انسان‌محوری دموکراسی در برابر خدامحوری همه وجود (که علامه محمد اقبال لاهوری مطرح می‌کند) قرار ندارد.»

۱۷ - آنچه که می‌توان در خصوص فونکسیون دموکراسی در جامعه انسانی مطرح کرد عبارت است از:

الف - در جوامعی که با دموکراسی مدیریت می‌شود «وحدت جامعه و یا وجود اجتماعی در آن جامعه با اصل احترام متقابل همه افراد آن جامعه نسبت به یکدیگر مادیت پیدا می‌کند نه وحدت مکانیکی بر پایه یک عقیده رسمی اعلام شده

دستوری یا وحدت بر پایه منفعت معین طبقه‌ای از جامعه و یا وحدت بر پایه مطلق کردن جایگاه اجتماعی یک گروه اجتماعی». لازم به ذکر است که در کشور ایران که تعداد گروه‌های اجتماعی به لحاظ قومیتی و عقاید و افکار و فرهنگ و زبان و نژاد متنوع می‌باشند تنها توسط دموکراسی و احترام متقابل همه افراد نسبت به یکدیگر است که وحدت اجتماعی و یا وجود اجتماعی و یا روحیه جمعی و یا اراده ملی می‌تواند مادیت پیدا کند.

ب - تنها توسط دموکراسی است که می‌توان «همه استعداد‌های افراد جامعه را به صورت علی السویه و فارغ از هر گونه تبعیض از طریق شرکت دادن آن‌ها در ساختن زندگی اجتماعی شان بارور ساخت».

ج - تنها توسط تحقق دموکراسی در جامعه است که می‌توان «به یک تعقل جمعی و خلاق در جامعه دست پیدا کرد».

د - تحقق دموکراسی در جامعه باعث می‌گردد که «دو اصل آزادی و برابری یا مساوات برای همه افراد جامعه بدون هیچ استثنا (و صرفاً از آن نظر که انسان هستند) پذیرفته بشود».

ه - با دموکراتیک شدن جامعه و حکومت توسط دموکراسی «دیگر هیچ رویکرد گروهی از جامعه نمی‌تواند به صورت رسمی برتر از رویکرد گروه دیگری از جامعه مطرح بشود».

و - در یک جامعه و نظام دموکراتیک «صاحبان همه عقاید و فلسفه‌ها و پیروان همه ادیان حق حیات و رشد و پیشرفت و التزام به عقاید و ارزش‌ها و قوانین خود دارند».

ز - در دموکراسی «همه شهروندان متساوی الحقوق هستند و همه افراد جامعه به صورت علی السویه از حق شهروندی برخوردار می‌باشند».

۱۸ - دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «تنها بدیلی است که می‌تواند هم به مسئله آزادی و دموکراسی و هم به مسئله عدالت اجتماعی و برابری در پیوند با هم پاسخ بدهد». مهم‌ترین سؤالی که در چارچوب رویکرد دموکراسی سه مؤلفه‌ای در راستای اجتماعی کردن قدرت سیاسی و قدرت معرفتی و قدرت اقتصادی قابل طرح است اینکه «جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پایین چگونه می‌تواند به اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی در جامعه دست پیدا کند؟»

در پاسخ به این سؤال باید بگوییم که «تا زمانی که اردوگاه کار و زحمت و یا اردوگاه مستضعفین بالنده جامعه ایران (هم در جبهه بزرگ آزادی خواهانه اقشار میانی جامعه و هم در جبهه بزرگ کار و زحمت اعماق جامعه بزرگ ایران) به عنوان نیروی جامعه‌ساز و یا تنها فاعل اجتماعی به صحنه مبارزه اجتماعی سیاسی برای تغییر وضع موجود آن هم به صورت سازمان یافته سراسری و آگاه (نه اتمیزه) در عرصه شوراهای فراگیر و سراسری و خودجوش و تکوین یافته از پایین وارد عرصه میدانی نشوند امکان اجتماعی کردن مؤلفه‌های قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی در جامعه وجود ندارد.» ●

ادامه دارد

به عنوان نماد همیشگی و جاویدان نبرد تاریخی، جنبشی، آگاهی‌بخش، رهائی‌بخش، عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، جبهه حق با جبهه باطل می‌باشد

(۱۰).

همچنین او می‌گوید:

«حسین بی‌درنگ از مکه بیرون می‌آید و به‌سوی قتلگاه خویش شتاب می‌گیرد، او می‌داند که تاریخ منتظر است، زمان که با دست ارتجاع و شرک به عقب بازگردانده می‌شود، چشم به او دوخته تا گامی پیش نهد، و مردم که در اسارت خاموش و بی‌حرکت مانده‌اند، به قیام و فریاد او محتاج‌اند و بالاخره، پیام خدا که اکنون به دست‌های شیطان افتاده‌است، از او می‌خواهد که با مرگ خویش این فاجعه را شهادت دهد که «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَزَاكَ قَتِيلًا» - خدا خواست که تو را کشته ببیند» (م. آ. ج ۱۹ - ص ۱۹۴ - سطر ۸ به بعد).

همچنین او می‌گوید:

«شهادت دعوتی است به همه

آن اصل اولیه غلط مورد اعتقاد شریعتی در شهادت و پس از شهادت «همان باوری است که او معتقد است که امام‌حسین از آغاز به‌خاطر شهید شدن یا کشته‌شدن (در ۲۸ رجب سال ۶۰) از مدینه خارج می‌شود و به مکه می‌آید و از هشتم ذی‌الحجه سال ۶۰ از مکه به سمت کوفه و کربلا حرکت می‌کند». لذا در چارچوب «این اصل غلط مورد اعتقاد شریعتی در شهادت و پس از شهادت است که او نه‌تنها عامل تکوین پروسه عاشورای ۶۰ - ۶۱ هجری امام‌حسین همین حرکت امام‌حسین برای شهید شدن و یا کشته‌شدن تعریف می‌کند»، بلکه مهم‌تر از آن اینکه در همین رابطه است که شریعتی در شهادت و پس از شهادت نتیجه‌گیری می‌کند که:

«شهادت مرگ نیست که دشمن ما بر مجاهد تحمیل کند شهادت مرگ دلخواهی است که مجاهد با همه آگاهی و همه منطق و شعور و بیداری و بینایی خویش خود انتخاب می‌کند. حسین را نگاه کنید از شهر خویش بیرون می‌آید، زندگی‌اش را رها می‌کند و برمی‌خیزد تا بمیرد زیرا جز این سلاحی برای مبارزه خویش، برای رسوا کردن دشمن و برای دریدن این پرده‌های فریبی که بر قیافه کریه نظام حاکم زده‌اند ندارد، برای اینکه که اگر نمی‌تواند دشمن را بشکند، لااقل به این وسیله رسوا کند، اگر نمی‌تواند قدرت حاکم را مغلوب سازد آن را محکوم کند و برای اینکه در اندام مرده این نسل (نسل دوم انقلاب محمد) خون تازه حیات و جهاد تزریق کند، او یک انسان تنهای بی‌سلاح و بی‌توان است و در عین حال مسئول جهاد، جز مردن و جز انتخاب مرگ سرخ خویش سلاحی و چاره‌ای ندارد» (م. آ. ج ۱۹ - ص ۱۹۲ - سطر

عصرها و به همه نسل‌ها، که، اگر می‌توانی بمیران و اگر نمی‌توانی بمیر» (م. آ. ج ۱۹ - ص ۱۹۵ - سطر ۲۱).

همچنین

«شهید قلب تاریخ است، همچنان که قلب به رگ‌های خشک اندام خون، حیات و زندگی می‌دهد. جامعه‌ای که رو به انحطاط می‌رود، جامعه‌ای که فرزندان‌ش ایمان خویش را از دست داده‌اند، و جامعه‌ای که به مرگ تدریجی گرفتار است، جامعه‌ای که تسلیم را تمکین کرده است، جامعه‌ای که احساس مسئولیت را از یاد برده است، و جامعه‌ای که اعتقاد به انسان بودن را در خود باخته است، و تاریخی که از حیات و جنبش و حرکت و زایش باز مانده است، شهید همچون قلبی، به اندامهای خشک مرده بی‌رمق این جامعه، خون خویش را می‌رساند و بزرگترین معجزه شهادتش این است که به یک نسل، ایمان جدید به خویشتن را می‌بخشد. شهید حاضر است و همیشه جاوید» (درم. آ. ج ۱۹. ص ۲۰۴. سطر ۱۰ به بعد).

همچنین او می‌گوید:

«حسین یک درس بزرگتر از شهادتش به ما داده است، و آن نیمه تمام گذاشتن حج و به سوی شهادت رفتن است، تا به همه حج گزاران تاریخ، نماز گزاران تاریخ، مو منان به سنت ابراهیم، بیا موزد که اگر امامت نباشد، اگر رهبری نباشد، اگر هدف نباشد، اگر حسین نباشد و اگر یزید باشد، چرخیدن بر گرد خانه خدا، با خانه بت، مساوی است. در آن لحظه که حسین حج را

نیمه تمام گذاشت و آهنگ کربلا کرد، کسانی که به طواف، همچنان در غیبت حسین ادامه دادند، مساوی هستند با کسانی که در همان حال، بر گرد کاخ سبز معاویه در طواف بودند، زیرا شهید که حاضر است، در همه صحنه‌های حق و باطل، در همه جهادهای میان ظلم و عدل، شاهد است، حضور دارد، می‌خواهد با حضورش این پیام را به همه انسانها بدهد که وقتی در صحنه نیستی، وقتی از صحنه حق و باطل زمان خویش غایبی، هر کجا که خواهی باش، وقتی در صحنه حق و باطل نیستی، وقتی که شاهد عصر خودت و شهید حق و باطل جامعه‌ات نیستی، هر کجا که می‌خواهی باش، چه بنماز ایستاده باشی، چه بشراب نشسته باشی، هر دو یکی است. شهادت، حضور در صحنه حق و باطل همیشه تاریخ است» (م. آ. ج ۱۹ - ص ۲۰۴ - سطر ۱۷ به بعد).

همچنین او می‌گوید:

«آری، هر انقلاب دو چهره دارد: خون و پیام. رسالت نخستین را حسین و یارانش امروز گزاردند، رسالت خون را. رسالت دوم، رسالت پیام است، پیام شهادت را به گوش دنیا رساندن است. زبان گویای خون‌های جوشان و تن‌های خاموش، در میان مردگان متحرک بودن است. رسالت پیام از امروز عصر آغاز می‌شود، این رسالت بر دوش‌های ظریف یک زن، زینب، زنی که مردانگی در رکاب او جوانمردی آموخته است و رسالت زینب دشوارتر و سنگین‌تر از رسالت برادرش است» (م. آ. ج ۱۹ - ص ۲۰۶ - سطر ۲ به بعد).

همچنین او می‌گوید:

«در هر عصری و در هر نسلی و در هر سرزمینی که آمده‌ای، پیام شهیدان کربلا را بشنو، بشنو که گفته‌اند: کسانی می‌توانند خوب زندگی کنند که می‌توانند خوب بمیرند» (م. آ. ج ۱۹ - ص ۲۰۷ - سطر ۸ به بعد).

همچنین او می‌گوید:

«آنچه می‌خواستم بگویم حدیث مفصلی است که در این مجمل می‌گویم به‌عنوان رسالت زینب، پس از شهادت که: آن‌ها که رفتند، کاری حسینی کردند و آنها که ماندند، باید کاری زینبی کنند، وگرنه یزیدی‌اند» (م. آ. ج ۱۹ - ص ۲۰۸ - سطر ۶ به بعد).

بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که برای اصلاح این‌گونه رویکردهای انطباقی، قبل از همه ما باید «آن پیش فرض کلی اولیه غلط آنها را به چالش بکشیم» یعنی ثابت کنیم که برعکس (آنچه که صالحی نجف آبادی در شهید جاوید به‌عنوان یک پیش‌فرض مطرح می‌کند که امام حسین از آغاز جهت کسب قدرت سیاسی و حکومت و خلافت از مدینه در ۲۸ رجب سال ۶۰ به سمت مکه و کوفه حرکت کرده است) آن چنانکه امام‌علی می‌گوید:

«لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُو جود النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ» (نهج‌البلاغه صبحی‌الصالح - خطبه ۳ - ص ۵۰ - سطر ۲).

پراکسیس سیاسی - اجتماعی امام و پیشگامان و علما یا آگاهان معلول سه عامل می‌باشد:

۱ - تکوین و یا اعتلای جنبش‌های خودجوش عدالت‌خواه و حق‌طلب و رهایی‌بخش (که در کلام فوق امام‌علی «حُضُورُ الْحَاضِرِ» اشاره به همان «جنبش عدالت‌خواهانه مردم مصر و مدینه است که پس از به قتل رساندن عثمان دور خانه علی جمع شده‌بودند و از امام‌علی به‌عنوان آل‌ترناتیبو نظام عثمانی انتخاب و حمایت می‌کردند).

۲ - ضرورت حمایت و راهبری جنبش‌های خودجوش عدالت‌خواهانه و حق‌طلبانه و رهایی‌بخش تکوین یافته از پایین (وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بُو جود النَّاصِرِ).

۳ - آگاهی و خودآگاهی سیاسی و اجتماعی و تاریخی پیشگامان یا علما و یا امام به تضاد طبقاتی و نابرابری‌ها و استثمار موجود در جامعه یا مسئولیت در برابر نابرابری در شکل سیری ظالم و گرسنگی مظلوم (أَلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ).

ادامه دارد

«سوره شوری» تبیین مبانی

«عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

در بستر جنبش رفاهانی‌بخش پیامبر اسلام

بر پایه «وحی نبوی»

«وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»، «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

و اقتصادی خودش در چارچوب سرمایه‌داری نئو لیبرالیستی جهانی و برای تبیین لیبرالیسم فردی مورد اعتقاد خودش در کادر اسلام صوفیانه دنیاگریز و اختیار ستیز و فردگرا و جامعه‌ستیز، تلاش می‌کند تا وحی نبوی پیامبر اسلام (که در صحنه پراکسیس اجتماعی و سیاسی و انسانی در دو فرایند ۱۳ سال مکی و ۱۰ ساله مدنی بر او نازل شده‌است) به‌صورت خواب‌نامه پیامبر اسلام تعریف نماید؛ که البته هدف اصلی او از این بیان و تعریف (ایشان و بستر نزول آیات قرآن توسط پیامبر اسلام) در راستای تبیین فردگرایی رویکرد نئو لیبرالیستی خودش می‌باشد. همان پروژه‌ای که حسین حاجی فج در طول نیم قرن گذشته (با هم دستی چهره‌های معلوم الحالی چون داریوش شایگان و سید حسین نصر) جهت شریعتی زدایی

بی‌شک یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث گردیده است تا زندگی و حیات نبوی پیامبر اسلام از آغاز تا انجام صورت تاریخی پیدا کند، خود آیات قرآن است که شاح بزرگ و همیشگی حرکت پیامبر اسلام از آغاز تا انتها بوده است؛ و البته «دلیل اصلی اینکه قرآن بزرگ‌ترین شاح حیات نبوی پیامبر اسلام است این است که تمامی آیات قرآن در بستر پراکسیس اجتماعی و سیاسی و باطنی پیامبر اسلام نازل شده‌است» و به جز ۵ آیه اول سوره علی («اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» - بخوان به نام پروردگارت، همان که آفرید آدمی را از علی، بخوان و پروردگارت کریم‌تر است، همان که به سبب قلم، پیاموخت) که در غار حرا بر پیامبر اسلام نازل شده‌است، «هیچ آیه دیگری از قرآن در غار و غارنشینی بر پیامبر اسلام نازل نشده است»؛ و اصلاً طبق شهادت تاریخ، «پیامبر از بعد از نزول این پنج آیه سوره علی (که در شب بعثت بر پیامبر اسلام نازل شده‌است) دیگر هرگز به غار برنگشته است».

لهذا «تمامی آیات قرآن (من‌های پنج آیه اول سوره علی که در غار حرا بر پیامبر اسلام نازل شده‌است) بر پیامبر اسلام در صحنه نبرد اجتماعی و سیاسی و یا در دوران انسان‌سازی و فردسازی مکی یا دوران جامعه‌سازی مدنی نازل شده‌است» لازم است در اینجا به این مطلب هم اشاره بکنیم که حسین حاجی فج (معروف به عبدالکریم سروش) در راستای بسترسازی نظری رویکرد لیبرالیستی سیاسی

کردن جامعه ایران در داخل و خارج از کشور دنبال می‌کردند.

ولی در خصوص «خواب‌نامه خواندن قرآن هدفی است که او جهت قرآن زدایی کردن (مانند شریعتی زدایی) نسل جوان و تحصیل کرده علی‌الدوام دنبال می‌نماید» چراکه او به‌خوبی می‌داند «تا زمانی که دینامیسم قرآن برای نسل تحصیل کرده جوامع مسلمان و از جمله جامعه ایران دارای معنی و مفهوم باشد، با اسلام قرآنی دینامیک در جامعه امروز ایران علاوه بر اینکه می‌توان اسلام دگماتیست فقهاتی، زیارتی، روایتی، ولایتی و حکومتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (و حوزه فقهاتی شیعه سنی که در طول بیش از هزار سال گذشته این اسلام‌های ارتجاعی دگماتیست را نهادینه کرده‌اند) می‌توان به چالش کشید، توسط همین اسلام دینامیک قرآنی هم می‌توان اسلام صوفیانه دنیاگیز و فردگرا و جامعه‌ستیز و اختیار ستیز امثال حسین حاجی فرج را هم به چالش کشید و توسط اسلام دینامیک قرآنی در همین عصر و زمان، می‌توان اسلام تطبیقی بازسازی‌شده جامعه‌سازانه و انسان‌سازانه معلمان کبیرمان محمد اقبال لاهوری و شریعتی را هم بازتولید کرد.

همان اسلام بازسازی‌شده تطبیقی جامعه‌سازانه و انسان‌سازانه‌ای که «لازمه و بستر ساز تحول فرهنگی همه جانبه در راستای تحول انقلابی عظیم اجتماعی تکوین یافته از پایین جامعه بزرگ ایران می‌باشد؛ و بدون آن تحول عمیق فرهنگی (توسط اسلام دینامیک تطبیقی بازسازی‌شده) هرگز امکان دستیابی به تحول انقلابی اجتماعی تکوین یافته از پایین در جامعه مسلمان ایران وجود ندارد»

آنچنانکه «بدون تحول عمیق و انقلابی اجتماعی تکوین یافته از پایین در جامعه ایران امکان دستیابی به دموکراسی شورایی یا دموکراسی مستقیم سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تکوین یافته از پایین بر پایه شوراهای فراگیر و همگانی خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر که همان دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع عادلانه و اجتماعی و دموکراتیک سه مؤلفه قدرت و ثروت و اطلاعات در جامعه ایران وجود ندارد.»

علی‌ایحال، بدین‌ترتیب بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۶ سال گذشته (از خرداد ۱۳۵۵ الی زماننا هذا) چه در فرایند درونی و چه در فرایند برونی و همچنین چه در فاز سازمانی یا عمودی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران) دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع عادلانه و اجتماعی و دموکراتیک سه مؤلفه قدرت و ثروت و اطلاعات به‌عنوان برنامه حداکثری خود دنبال کرده است.

ج - علت اینکه در قرآن در ادامه همان آیه ۷ سوره شوری می‌گوید: «... وَتَذَرُ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَبَّ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ - و از روز جمع که شکی در آن نیست انداز بدهی، روزی که دسته‌ای به جنت و دسته دیگر در جهنم خواهند بود» این است که توسط این قسمت از آیه قرآن می‌خواهد، «در عرصه تبیین فلسفه نبوت پیامبر اسلام و وحی نبوی و قرآن، اصل نبوت را در پیوند با اصل معاد قرار بدهد» آنچنانکه در ادامه همین آیات در آیه ۱۰ الی ۱۲ قرآن موضوع نبوت و وحی نبوی را به اصل توحید هم‌پیوند می‌دهد و می‌گوید: «... فَحُكْمُهُ إِلَى

اللَّهُ دَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ - فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَنْزُرُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - این خداست که پروردگار من است، و من تنها بر او توکل می‌کنم و به‌سوی او باز می‌گردم. او که پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است و از جنس خود شما برایتان همسرانی آفرید و نیز برای چارپایان جفت خلق کرد و به این وسیله نسل شما و چارپایان را زیاد کرد. هیچ‌چیزی مثل او نیست و او شنوا و بینا است.»

علی‌ایحال، در همین رابطه است که در تفسیر آیات ۷ تا ۱۲ سوره شوری باید بگوییم که «قرآن برای تبیین فلسفه نبوت پیامبر اسلام سه اصل نبوت و معاد و توحید را در پیوند با هم قرار می‌دهد تا این درس را به ما بدهد که هرگز مبانی کلامی و فلسفی اسلام دینامیک قرآنی که استوار بر سه اصل توحید و نبوت و معاد می‌باشد، نمی‌توان به‌صورت مکانیکی و جدا از هم تبیین و تفسیر کرد»؛ یعنی «توحید من‌های نبوت و معاد و نبوت من‌های توحید و معاد و معاد من‌های توحید و نبوت در عرصه تبیین و تفسیر در چارچوب اسلام دینامیک قرآنی امری غیر ممکن می‌باشد» بی‌شک این بزرگ‌ترین درسی است که قرآن به‌عنوان یک متد و روش به ما می‌آموزد.

علی‌هذا، در همین رابطه است که معلم کبیرمان مولانا علامه محمد اقبال لاهوری در کتاب‌گراسنگ بازسازی فکر دینی در اسلام که مانیفست منظومه معرفتی او باشد، در راستای تبیین مبانی کلامی و فلسفی اسلام تطبیقی بازسازی‌شده «سه اصل توحید و نبوت و معاد را در فصول دوم تا پنجم

کتاب بازسازی فکر دینی در پیوند با هم تبیین می‌نماید، نه به‌صورت مکانیکی و جدای از یکدیگر که امری غلط می‌باشد.»

د - در آیه ۸ سوره شوری که می‌گوید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ - اگر خدا می‌خواست می‌توانست همه را امتی واحد قرار دهد، اما هر کس را بخواهد در رحمتش داخل سازد و ستمگران هیچ سرپرست و یآوری نداشته‌باشند» قرآن در این آیه در راستای تبیین فلسفه نبوت (آنچنانکه فوقاً هم در تفسیر آیه ۲۱۳ مطرح کردیم) به‌دنبال آن است که فلسفه نبوت را بر پایه دیالکتیک اجتماعی تبیین نماید و هدف ارسال پیامبران الهی را در راستای حل کردن دیالکتیک اجتماعی تعریف و تبیین نماید در این رابطه:

اولاً باید عنایت داشته باشیم که «از نظر قرآن جامعه بشری در آغاز تکوین و صورت بدوی آن صورت امت واحده داشته و هیچ‌گونه تضاد اقتصادی و اجتماعی در جامعه وجود نداشته‌است.» ●

ادامه دارد

«فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه»

برای

«فهم و شناخت تطبیقی قرآن»

۲۲

و - از نظر ابن‌خلدون رویکرد سلطنت و پادشاهی خواهی معاویه علاوه بر اینکه مورد تأیید عمر بوده است امری مثبت برای اسلام و مسلمانی هم بوده است.

باری آن چنانکه قبلاً هم مطرح کردیم بر خلاف رویکرد ابن‌خلدون «عامل انحطاط و انحراف مدینه النبی یا جامعه پیامبر اسلام در فرایند ۲۵ سال پسا رحلت پیامبر اسلام تکیه خلفای دوم و سوم بر فتوحات و لشکرکشی خارج از عربستان و تکیه بر اقتصاد غارت و غنیمتی و تقسیم ناعادلانه غنائم عظیم حاصل از آن فتوحات بوده است». لهذا در همین رابطه بود که امام‌علی بر پایه شعار و برنامه و رویکرد عدالت فرا دینی و فرا فقهی و انسان‌محور و جامعه‌محور و جنبشی خود در مؤلفه‌های مختلف آن با تکیه بر جنبش عدالت‌خواهانه اپوزیسیون ۲۵ ساله حاکمیت (که در فرایند ۲۵ سال پسا رحلت پیامبر اسلام تحت رهبری خود

باری آنچه از گفته‌های فوق عبدالرحمن بن خلدون تونسی در «مقدمه تاریخ العبر» خود برای ما قابل فهم است اینکه:

الف - ابن‌خلدون اختلاف بین امام‌علی و معاویه را از روی اجتهاد در راه حق تعریف و تبیین می‌کند.

ب - ابن‌خلدون بر این باور است که اختلاف بین امام‌علی و معاویه از زمانی صورت جنگ و فتنه پیدا کرد که به‌جای حق و اجتهاد مقتضای عصبیت جایگزین شد. یادآوری می‌کنیم که کلمه و ترم عصبیت در ادبیات و دیسکورس ابن‌خلدون به‌منزله محوری می‌باشد که تقریباً تمامی نظریه‌پردازی اجتماعی و تاریخی ابن‌خلدون بر پایه آن انجام گرفته است؛ و به‌معنای همکاری و یاری‌گری به یکدیگر است و میان کسانی حاصل می‌شود که یکی از پیوندهایی مانند خویشاوندی یا هم دینی و یا هم مسلکی یا قبیله‌ای و نژادی و غیره به هم پیوند می‌دهد.

ج - ابن‌خلدون معتقد بود که هم امام‌علی و هم معاویه در مقاصدی که داشتند بر حق بودند تنها تفاوت آنها در این بود که معاویه آهنگ حق کرد ولی در اصابت به‌حق خطا کرد.

د - از نظر ابن‌خلدون حاصل رسالت پیامبر اسلام در عربستان این بود که او توانست قبایل عربستان را توسط عصبیت عربی در زیر لوای دین اسلام متحد گرداند در نتیجه همین اتحاد بر پایه عصبیت عربی توسط اسلام از نظر ابن‌خلدون باعث گردید تا آنها به‌سوی ایران و روم لشکرکشی کنند و سرزمین‌هایی که خداوند به آنها وعده داده بود تصاحب کنند.

ه - از نظر ابن‌خلدون فتوحات و اقتصاد غارت و غنیمتی وعده‌های صدق خداوندی بوده است که نصیب اعراب متحد شده توسط عصبیت عربی بر پایه اسلام شده بود.

امام علی تکوین پیدا کرده بودند که البته این جنبش عدالت خواهانه اپوزیسیون ۲۵ ساله حکومت و خلافت حاکم در جریان مبارزه با خلافت عثمان تحت عنوان شاخه مدینه‌ای جنبش با شاخه مصری «جنبش عدالت خواهانه مردم مصر» پیوند پیدا کردند) پس از قتل عثمان به خلافت رسید.

قابل ذکر است که پس از پیوند دو شاخه مدینه‌ای و مصری جنبش عدالت خواهانه بر علیه نظام عثمانی و قبل از قتل عثمان امام علی توسط کنش گران هر دو شاخه مدینه‌ای و مصری جنبش عدالت خواهانه به عنوان لیدر مشترک این جنبش انتخاب شده بود مع الوصف در رابطه با همین «جایگاه لیدری امام علی در جنبش مشترک دو شاخه‌ای مدینه‌ای و مصری عدالت خواهانه خودجوش و خودسازمان ده و تکوین یافته از پایین بود که تمامی مذاکرات جنبش دو شاخه‌ای ائتلاف پیدا کرده با عثمان و نظام عثمانی از طریق امام علی صورت می گرفت و امام علی به عنوان سخنگوی رسمی کنش گران جبهه دو شاخه‌ای جنبش عدالت خواهانه فوق تا قبل از قتل عثمان بود». هر چند که «شاخه مدینه‌ای جبهه عدالت خواهانه اپوزیسیون حکومت تحت رهبری امام علی با قتل عثمان مخالف بودند اما به هر تقدیر عثمان توسط شاخه مصری جنبش عدالت خواهانه به قتل رسید» علی ایحال «با قتل عثمان و فشار کنش گران دو شاخه مصری و مدینه‌ای جنبش عدالت خواهانه امام علی (علی رغم میل خودش) مجبور به پذیرش خلافت در چارچوب همان سه اصلی که خود امام علی در شورای تعیین جانشینی عمر بن خطاب خلیفه دوم در پاسخ به درخواست عبدالرحمان بن عوف مطرح کرده بود (کتاب الله و سنت رسول الله و رویه خودش) شد.»

پر واضح بود که امام علی پس از قبول خلافت (بر

پایه تحلیل مشخصی که از نظام عثمانی داشت و بر پایه رویکرد عدالت خواهانه‌ای که در طول ۲۵ سال پسا رحلت پیامبر اسلام به عنوان لیدر جنبش عدالت خواهانه اپوزیسیون حکومت یا شاخه مدینه‌ای این جنبش داشت) مؤلفه عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی را در رأس شعار و برنامه خود قرار بدهد. لذا از اینجا بود که «برای امام علی در طول ۵ سال خلافت اش عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی ترازو و شاخص سنجش تمامی برنامه و تاکتیک و استراتژی و تعیین سیاست های داخلی و خارجی حکومت عدالت خواهانه او بودند» و در چارچوب و «منشور همین عدالت فرا دینی و فرا فقهی و انسان محور و جامعه محور و جنبشی و چند مؤلفه‌ای خود بود که امام علی از همان آغاز ورود به عرصه خلافت و حکومت تمامی استراتژی ۲۵ ساله گذشته خلفای ثلاثه را به چالش کشید»؛ یعنی هم فتوحات و لشکرکشی به خارج از عربستان را تعطیل کرد و هم به اقتصاد غارت و غنیمتی پایان داد و هم بر تقسیم عادلانه بیت المال به صورت بالسویه برای همه مردم تکیه کرد. لذا به همین دلیل بود که در خطبه فوق (خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه) فرمود: «لو كان المال لي لسويت بين هم

فكيف و انما المال مال الله - اگر بیت المال مال شخصی من هم می بود من آن را بالسویه میان همه مردم تقسیم می کردم. پس چگونه حال که بیت المال مال خداست آن را بالسویه بین همه مردم تقسیم نکنم.»

ماحصل اینکه این همه باعث گردید «تا موضوع عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی در رویکرد عدالت خواهانه امام علی (در طول خلافت ۵ ساله خودش) پر رنگ تر از مؤلفه های دیگر عدالت خواهانه او بشود و البته باز هم تکرار در تکرار می کنیم و هرگز از این تکرار خود خسته نمی شویم که امام علی انجام این برنامه

عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی نوک پیکان برنامه و استراتژی و منشور حرکت و خلافت‌اش به صورت جنبشی دنبال می‌کرد نه به صورت فقهی و حکومتی و دستوری و دینی» و باز در همین رابطه بود که امام‌علی مدعی بود که «در این زمان قرآن ناطق من هستم» و «کتاب الله قرآن صامت می‌باشد که باید در این زمان توسط من به حرف درآید و این بزرگ‌ترین ادعایی است که پس از قطع وحی نبوی بر بشریت هنوز و هنوز هیچ انسانی در تاریخ اسلام نتوانسته است بکند» چه درسی بزرگ‌تر از این «امام‌علی می‌تواند در نهج‌البلاغه به کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این زمان و در این عصر بدهد».

بدون تردید می‌توانیم با ضرس قاطع داوری کنیم که «اگر کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تنها و تنها و تنها همین یک درس از امام‌علی در نهج‌البلاغه در این شرایط و در این عصر و در نسل بیاموزند تمامی مشکلات تئوریک جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در مبارزه با اسلام دگماتیست فقهاتی، روایتی، زیارتی، ولایتی و اسلام دگماتیست فلسفی یونانی‌زده ارسطویی، افلاطونی، اسلام دگماتیست کلامی اشعری‌گری و اسلام دگماتیست صوفیانه جامعه‌ستیز، دنیا‌گریز، فردگرا، اختیار ستیز حل می‌شود» «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (سوره حشر - آیه ۲).

باری از اینجا بود که امام‌علی در اولین خطبه پس از قبول بیعت کنش‌گران جنبش عدالت‌خواهانه مردم مصر و مردم مدینه پرچم و منشور عدالت‌خواهی خودش را این‌چنین بلند کرد و فرمود:

«الا ان كل قطيعه اقطعها عثمان و كل مال اعطاه من مال الله فهو مردود في بيت المال فان الحق القديم لا يبطله شيء و لو وجدته

قد تزوج به النساء و فرق في البلدان لردته الى حاله فان في العدل سعه و من ضاق عنه الحق فال جور عليه اضيق - آگاه باشید هر قطعه از زمین را که عثمان بخشیده‌است و هر مالی از مال الله که عثمان به‌ناحق داده است باید به بیت‌المال برگردد زیرا هیچ چیزی حق قدیم و ثابت را باطل نمی‌کند لهذا اگر آن اموال را عثمان به‌ناحق بخشیده‌است پیدا می‌کنم و به جای اصلی آن بیت‌المال بر می‌گردانم اگر چه آن اموال مهریه زنان‌شان شده باشد و در شهرهای مختلف پراکنده شده باشد؛ زیرا در رویکرد من گشایش تنها با عدالت است و مردمی که عدالت برای آنها تنگ باشد ستم و ظلم برای آنها تنگ‌تر خواهد بود» (شرح نهج‌البلاغه - ابن ابی‌الحدید - ج ۱ - ص ۲۶۸). آنچه که در رابطه با خطبه فوق امام‌علی (که اولین بیانیه علنی و رسمی و اقتصادی و سیاسی امام‌علی پس از قبول بیعت و قبول خلافت می‌باشد) برای ما قابل فهم است اینکه:

اولاً از نظر امام‌علی و کنش‌گران جنبش عدالت‌خواهانه مردم مصر و مردم مدینه بر علیه نظام عثمانی «موضوع عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی و مبارزه با تبعیض‌های به ارث رسیده از نظام عثمانی در رأس همه مسائل و اوجب الواجبات می‌باشد» بنابراین از اینجا است که «امام‌علی اولین برنامه حکومتی خودش را بر محور بازپس‌گیری اموال به غارت رفته مردم توسط نظام عثمانی تعریف می‌نماید». برای فهم و شناخت وضع شکاف طبقاتی و تبعیض‌های نظام عثمانی و غارت اموال عمومی در نظام عثمانی و تحلیل از شرایطی که امام‌علی به ایراد این خطبه عظیم پرداخته است بهتر است که در اینجا به ذکر مطالبی که در این رابطه مسعودی در «مروج الذهب» آورده‌است، بپردازیم: عبدالله بن عتبه می‌گوید:

آدمه دارد